نسیم جنوب

www nasimjonoub COM

سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۳۸

پنج‌شنبه ۱۹ تیر ۱۴۰۴ ۱۲ صفحه

۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

نگاهی سطحی و غیرواقعی به بوشهر نداشته باشیم

حمید معزی

ظرفیت‌های مغفول‌مانده گردشگری در استان بوشهر

حسن و حسین مژده (مژدگان)





موفقیت فیلم «آخرین کوسه نهنگ» در جشنواره سازمان همکاری‌های شانگهای

افتخار آفرینی برادران بالف



دلتنگی برای آن‌چه بود و آن‌چه نبود

■ سجاد بهزادی



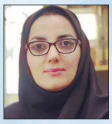
در شرایط بحران چکار کنیم؟

■ حسین زیرراهی



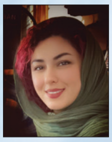
سالی که همه‌چیز را تغییر داد

■ حسین صداقت



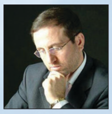
در پناه اسطوره‌ها

■ دکتر مریم فرخ نیا



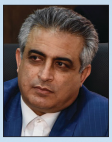
بوشهر ظرفیت بالایی برای شکوفایی هنر نقاشی دارد

■ فاطمه مقیم



آمایش سرزمین و اهمیت آن در سطح ملی و استانی

■ دکتر عباس علوی‌نژاد



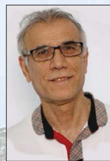
کتاب نیست! کهکشان است

■ نبی دهقانی



به مردم برگردید...

■ دکتر محمدابراهیم انصاری



نقش دولت ها در حفاظت از بیماران سالمند

■ ابوالقاسم قدسی



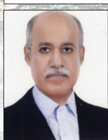
آب در بوشهر

■ دکتر محمدرضا بلادی



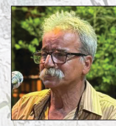
خارَک، نوبر نوبرانه‌ها

■ مجتبی گرگوری مطلق



زنگ تغذیه

■ عباس خدری



بمبک

■ حمید آتشچی



مراقب عوارض روانی ناشی از جنگ باشید

■ دکتر یونس قیصی‌زاده



چوبک و پرویزی در مدرسه سعادت

■ منوچهر حیدریان

درگذشت ناگهانی دکتر علی عزیزی، عضو هیئت علمی برجسته گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج‌فارس بوشهر



إنّا للهِ وَإنّا إلَیْهِ راجعونَ

با نهایتِ تأسفِ و اندوه فراوان، درگذشت ناگهانی دکتر علی عزیزی، عضو هیئت علمی برجسته گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج‌فارس را به اطلاع می‌رسانیم. فقدان این سرمایه ارزشمند علمی و دانشگاهی، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای جامعه علمی کشور و به‌ویژه دانشگاه خلیج فارس است. دکتر علی عزیزی زاده فیروزآباد فارس بود.

پس از پشت سر گذاشتن مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، وارد دانشگاه علّامه طباطبایی تهران و در مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی از این دانشگاه فارغ التحصیل شد.

دکتر علی عزیزی در هنگام تحصیل در دانشگاه علّامه طباطبایی، تدریس درس فارسی عمومی به دانشجویان آن دانشگاه را نیز بر عهده داشت.

حوزه مطالعاتی و پژوهشی دکتر عزیزی، عرفان و تصوّف بود. رساله دکتری ایشان پیرامون زبان سیاسی صوفیه خراسانی با درجه عالی و با راهنمایی دکتر داوود اسپرهم یکی از استادانِ شاخص دانشگاه علّامه طباطبایی در این حوزه، به سرانجام رسید.

این رساله در سال ۱۴۰۳ با عنوان «زبان سیاسی صوفیه خراسانی: از مصاحبت سیمرغ تا منتقد سیاسی و اجتماعی» با پاره ای از اصلاحات و بازنگری به صورت کتاب توسّط انتشارات نگاه معاصر به چاپ رسید.

از دکتر عزیزی مقالات متعدد دیگری نیز عمدتاً با موضوع عرفان و تصوّف در مجّلات معتبر علمی به چاپ رسیده است. همچنین در نشست‌های گوناگونی به عنوان سخنران حضور داشته است.

او با زبان و ادبیّات عربی نیز آشنا بود و در سال های کوتاه تدریس در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج فارس، علاوه بر دروس تخصصی این رشته، تدریس دروس صرف و نحو عربی به دانشجویان کارشناسی زبان و ادبیات فارسی را بر عهده داشت.

روابط عمومی دانشگاه خلیج فارس، این مصیبت جانکاه را به خانواده محترم دکتر عزیزی، همکاران گرامی، دانشجویان عزیز و جامعه علمی کشور تسلیت عرض نموده، از درگاه خداوند متعال برای آن استاد فرهیخته علو درجات و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت دارد.

یادشان گرامی باد

موفقیت فیلم «آخرین کوسه نهنگ» در جشنواره سازمان همکاری‌های شانگهای

افتخار آفرینی برادران بالف

«آخرین کوسه نهنگ» جایزه ویژه هیات داوران اولین دوره جشنواره سازمان همکاری‌های شانگهای از آن خود کرد. در نخستین دوره جشنواره فیلم سازمان همکاری‌های شانگهای

(the Shanghai CooperationOrganization (SCO) Film Festival)

که به دنبال برگزاری مجمع «بریکس» و اولین نشست



کشورهای آسیایی در یونگچوآن چین از ۱۲ تا ۱۷ تیر در این کشور برگزار می‌شود، فیلم مستند «آخرین کوسه نهنگ» به کارگردانی رامتین بالف از ایران موفق به دریافت جایزه ویژه هیات داوران و تندیس این جشنواره و لوح تقدیر شد.

«آخرین کوسه نهنگ» روایتگر کوسه نهنگی است که دنبال همزاد و عشق خود در دریا می‌گردد.

این مستند پیش از این، جایزه بهترین موسیقی و بهترین تصویربرداری هفدهمین جشنواره مستند «سینماحقیقت» و همچنین دیپلم افتخار بهترین مستند چهل و دومین جشنواره فیلم فجر را از آن خود کرده است. افزون بر این، این فیلم در یک سال گذشته، سفرهای فراوانی به جشنواره‌های مختلف داشته است که ازجمله آن ها می‌توان به حضور چهاردهمین جشنواره بین‌المللی کامبوج، جشنواره محیط زیست بریتیش کلمبیا، سی و ششمین جشنواره فیلم خیرونای اسپانیا، جشنواره واید اسکرین انگلستان و... اشاره کرد.

عوامل این مستند ۷۵ دقیقه‌ای عبارتند از: تهیه‌کننده، نویسنده و کارگردان: رامتین بالف، فیلمبردار: رشاد بالف و رامتین بالف، تدوین و صداگذاری: رشاد بالف، تحقیق و پژوهش: رامتین بالف و رشاد بالف، موسیقی: اکبر ابراهیمی، دستیار فیلمبردار: کوشیار یزدانی، دستیار تهیه: معصومه شهریاری، دستیار تدوین: سبیکه رحیمی، مدیر هماهنگی تولید: عباس مطاف، گوینده: رامتین بالف، تولید مشترک مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی و کارگاه سینمایی برادران بالف.



استاندار بوشهر خواستار تأمین اعتبار تکمیل پروژه‌های عمرانی این استان شد

استاندار بوشهر در نشست با رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور، بر ضرورت تأمین اعتبار برای تکمیل طرح‌های عمرانی، به‌ویژه پروژه‌های مصوب سفر رئیس‌جمهور در حوزه‌های راه، آب، درمان و آموزش تأکید کرد.

به گزارش ایرنا به نقل از ارسلان زارع در دیدار با دکتر سید حمید پورمحمدی رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور اظهار کرد: تأمین اعتبار مورد نیاز برای تکمیل پروژه‌های عمرانی این استان، به‌ویژه طرح‌هایی که در سفر رئیس‌جمهور مصوب شده‌اند، در اولویت قرار دارد.

زارع ادامه داد: برخی پروژه‌های عمرانی از سال‌های گذشته به دلیل کمبود منابع با تأخیر مواجه شدند، یادآور شد: انتظار داریم برای پروژه‌هایی نظیر احداث بیمارستان‌های جدید نیز اعتبارات ملی در زمان مقرر اختصاص یابد تا از عقب‌ماندگی بیشتر جلوگیری شود.

در این نشست، پورمحمدی رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور با تقدیر از تلاش‌ها و پیگیری‌های استاندار بوشهر، قول داد که در اولین تخصیص اعتبارات عمرانی سال جاری، منابع مورد نیاز تمامی پروژه‌های اولویت‌دار استان تأمین خواهد شد.

انحلال دبیرستان نواب در بوشهر!

حسن شکوهی: متاسفانه اداره آموزش و پرورش شهرستان بوشهر به دلیل نداشتن مدرسه و کوتاهی در ساخت مدرسه جدید در سال‌های گذشته، دبیرستان با سابقه نواب صفوی را منحل کرده و ساختمان آن را به هنرستان جابر اختصاص داده است.

این در حالی است که دانش آموزان دبیرستان نواب را بین دبیرستان‌های سعادت و شریعتی پخش نموده‌اند و اگر هم در این دو دبیرستان جا نبود، مجبور هستند به مدارس غیردولتی بروند.

انحلال این دبیرستان قدیمی، مشکلات زیادی را برای دانش آموزان و خانواده‌های آن‌ها به وجود خواهد آورد.

دلتنگی برای آن‌چه بود و آن‌چه نبود

سجاد بهزادی



به اعتقاد من جامعه ایران در میانه جنگ، چندگونه دلتنگی را تجربه کرد.

۱. دلتنگی برای داشته‌ها: همان چیزهای ساده‌ای که "پیر بوردیو" از آن به عنوان "سرمایه اجتماعی" یاد می کند. یک مسافرت معمولی، دورهمی‌های خانوادگی.

امروز که جنگ به ظاهر تمام شده است، لحظات ساده پیش از جنگ را مدام مرور می کنیم. با خود می گوییم که نمی خواهیم دوباره جنگ، برای همین داشته‌های کوچک‌مان دلتنگی بیافریند.

۲. دلتنگی برای نداشته‌ها: آرامش پایدار که بزرگ‌ترین موهبت زندگی است، اگر نباشد ما را دلتنگ ومضطرب می‌کند ودر نهایت به اختلالات روانی منجر می شود.

۳. پایان جنگ، آغاز دلتنگی‌های تازه: جنگ که تمام می شود هم ما نگران از آینده خواهیم بود. گویی دلتنگی با ما هم زاد است. "زیگمونت باومن" اشاره می‌کند، در عصر سیالیت مدرن، دلتنگی‌ها ماندگارند. حالا که جنگ ۱۲ روزه تمام شده است، دلتنگ آینده‌ای نامعلوم هستیم.

اما راه حل چیست؟

آنتونی گیدنز باور دارد در جامعه مدرن فعلی، همه دولت ها و ملت ها می بایست به "بازاندیشی" به عنوان یکی از جلوه های خرد انتقادی فکر کنند. جامعه ایران امروز در موقعیت حساس و هویت تاریخی خود قرار دارد. درس های جنگ ۱۲ روزه می بایست نگاهی جدید تر پیش روی ما بگذارد وبا خرد جمعی و "بازاندیشی" ، واقعیت ها رو باید مرور کرد. متاسفانه به قول دکتر سریع القلم "چون واژهٔ Fact در منظومهٔ ادبی و فکری ما وجود ندارد و چون اهداف ما با امکانات‌مان توازن ندارند؛ گاهی وقت‌ها نمی توانیم واقعیت‌های پیرامون خود را درست ببینیم."

جنگ ها اگر چه گاهی سبب همبستگی اجتماعی می شوند اما اگر مهار نشوند سرمایه های اجتماعی را نیز به آتش می کشد. کودکان مدت‌ها گرفتار کابوس شبانه می شوند و فقر و گرسنگی دامن گیر می شود. جنگ فقط ساختمان‌ها را ویران نمی‌کند، آن "اعتماد جمعی" که سال‌ها برای ساختش تلاش شده است در لحظه نابود می کند. جنگ آن گونه که "امیل دورکهایم" اشاره می‌کند، نه تنها مرزهای جغرافیایی، بلکه روح جمعی یک ملت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آمارهای سازمان ملل نشان می‌دهد در دهه اخیر، بیش از ۱۰۰ میلیون نفر به دلیل درگیری‌های نظامی آواره شده‌اند.

ما باید نگاهی بازاندیشانه به جهان کنونی داشته باشیم. هزینه‌های حکمرانی خود را کاهش دهیم و رفاه عمومی و توسعه را با پیوند با دیگر کشورهای جهان تعریف کنیم. وقتی کشورها در تعامل با یکدیگر، منافع مشترکی برای هم تعریف می کنند دیگر کمتر درگیر جنگ می شوند.



راه حل بی‌جنگی؛ در بین‌المللی بودن کشورهاست. هر کشوری بین‌المللی تر بود و منافع خود را با دیگر کشورهای جهان بیش‌تر به اشتراک گذاشت کمتر در معرض جنگ و آسیب‌های نظامی خواهد بود.

گفته می‌شود "زیمنس در ۸۰ کشور جهان فعالیت می کند... صنعت خودروی کره جنوبی بیست سال در صحنهٔ جهانی زحمت کشید تا در کنار صنعت خودروی آمریکا، ژاپن و آلمان قرار گیرد. شرکت هواپیمایی ترکیه، هتل داری، صنعت رستوران و مراکز خرید این کشور چند دهه با فرانسه و ایتالیا رقابت کردند تا کشورشان را در ۱۰ کشور اول مقصد توریسم جهان قرار دهند." در این کشورها دیگر روسای جمهور نیستند که تعیین کننده جنگ وصلح می‌شود؛ بلکه منافع آنها و سرمایه گذاری شرکت های بزرگ هست که تعیین کننده است.

ما برای گریز از جنگ می بایست از انزوا هم بیرون بیاییم. واقعیت نظام بین الملل این است که کشورهایی که تعامل بیشتری با جهان دارند، از امنیت بیش تری هم برخوردار هستند. ما برای گریزا جنگ می بایست بین‌المللی باشیم و ثروت تولید کنیم.

زندگی آگاهانه

در شرایط بحران چکار کنیم؟

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



مرگ عده‌ای بر اثر خوردن الکل صنعتی از ترس ابتلا به ویروس کرونا، زیر دست و پا ماندن افراد در حوادثی مانند انفجار یا آتش‌سوزی، تصادف‌های زنجیره‌ای به‌خاطر توقف ماشین‌ها در کنار جاده برای کمک یا نگاه کردن صحنه یک تصادف، کمبود کالاهای اساسی بخاطر حمله مردم به فروشگاهها... اگر توجه کنیم عواقب رفتارهای منفی ما در شرایط بحرانی آسیب‌زاتر از خود آن حادثه است. این موضوع لزوم یادگیری رفتار مناسب و دوری از رفتار آسیب‌زا در شرایط بحرانی را به ما یادآوری می‌کند. کارهایی که در شرایط بحرانی بهتر است انجام ندهیم:

* ترس و وحشت بی دلیل ایجاد نکنیم! حتی اگر در زیر بمباران هم باشیم دامن زدن به ترس و وحشت کمکی به ما نمی‌کند. در مقابل حفظ آرامش خود و اطرافیان کمک می‌کند مغز ما راه‌حل ارائه دهد.

* به شایعات بی‌مورد توجه نکنیم و خود به آن دامن نزنیم! امروزه به مدت رسانه‌ها می‌توانیم اخبار را از منابع معتبر دریافت کنیم و نیازی به خبررسانی دهان به دهان و از منابع غیرمعتبر نداریم.

* برای عادی جلوه دادن شرایط تلاش تصنعی نکنیم! تا زمانی که خطری ما را تهدید می‌کند نمی‌توانیم مغزمان را گول بزنیم که همه چی آرومه، من چقدر خوشحالم. بهتر است بپذیریم که شرایط خوب نیست.

* برای خرید مایحتاج به فروشگاه‌ها حمله نکنیم. با وجود صنعت حمل و نقل در دنیای امروز معمولا احتمال بروز قحطی پایین است. دوم این‌که با خالی کردن فروشگاه‌ها باعث می‌شویم کسی که واقعا چیزی نیاز دارد را با مشکل مواجه کنیم. سوم با انبار کردن خواربار در خانه خود و عدم استفاده در شرایط پس از بحران فقط به جیب خود آسیب زده‌ایم.

* بیش از حد اخبار گوش نکنیم. حتی در شرایط عادی هم اخبار به‌صورت ناخودآگاه حال ما را بد می‌کند. فقط در آن حدی گوش کنید که بدانید چه اتفاقی افتاده یا قرار است بیافتد.

و اما کارهایی که بهتر است انجام دهیم:

* در شرایط ترس، نگرانی، بی‌خوابی و اضطراب بهترین دارو مدیتیشن و تمرینات ذهن‌آگاهی است. اگر با ذهن‌آگاهی آشنایی دارید حتما انجام دهید و به اطرافیان‌تان هم یاد دهید. اگر بلد نیستید انجام ده تنفس عمیق هم معجزه می‌کند. با کمی جستجو در اینترنت می‌توانید تمرینات مناسب را یاد بگیرید.

* سعی کنید بیشتر کنار هم باشید. این را تقریبا همه می‌دانند ولی تاکید بر آن لازم است. در دورهمی‌ها سعی کنید فعالیت‌های گروهی مانند انجام یک کار یا بازی انجام دهید.

* به دیگران کمک کنید تا حال‌تان خوب شود و احساس ارزشمندی کنید. مددکاران اجتماعی در بحرانی‌ترین شرایط هم حال‌شان بهتر از دیگران است.

* پروژه‌های قدیمی بر زمین مانده‌تان را شروع کنید: هنرهای دستی مانند بافتنی، یادگیری یک مهارت، دوره آموزشی، کتاب، فیلم.

* توجه به افکار. اگر افکار مزاحم و ناراحت‌کننده زیادی دارید به‌جای انکار، سرکوب، نادیده گرفتن یا جنگیدن با آن فقط کافی است به آن توجه کنید. یا بنشینید و آن‌ها را تماشا کنید. خود به خود از حجم افکار کم می‌شود. افکار زمانی آسیب‌زا است که آن‌را باور کنیم و با آن یکی شویم.

یک سال پس از پیروزی پزشکیان؛

سالی که همه‌چیز را تغییر داد

حسین صداقت



در چنین روزی، یک سال پیش، مسعود پزشکیان با رأیی کم‌سابقه، اما پرمعنا، به ریاست‌جمهوری رسید؛ انتخابی که در آن بسیاری از مردم، نخبگان و حتی بخشی از بدنه رسمی قدرت، نوعی «فرصت نجات» دیدند. پزشکیان در شرایطی روی کار آمد که جامعه ایرانی از فروپاشی اعتماد عمومی، تشدید شکاف‌های اجتماعی، بحران‌های معیشتی و انسداد فضای سیاسی، به‌شدت خسته و مضطرب بود. رأی به او، رأی به اصلاح مسیر بود، حتی اگر اصلاح‌طلبانه‌ترین چهره هم نباشد.

اما یک‌سال بعد، وقتی به تقویم بازمی‌گردیم، با سالی مواجه می‌شویم که به‌تنهایی می‌توانست برای یک دهه تجربه کافی باشد. از آغاز تلخ با سیلاب‌های امیدبخش تا نقطه اوج خطرناک یک جنگ تمام‌عیار ۱۲روزه با اسرائیل و مداخله مستقیم آمریکا، و سپس فروکش موقت آتش، همه و همه این سال را به نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بدل کرده‌اند.

پزشکیان اما در این میان، شاید بیش از آن‌که نقش یک سیاست‌گذار قدرتمند را ایفا کند، به‌نظر می‌رسد به سمبل تناقضات ساختاری قدرت در ایران بدل شده است؛ فردی که از دل مردم آمده، اما در ساختاری گرفتار است که کارآمدی را نه بر اساس مشروعیت اجتماعی بلکه بر اساس سلسله‌مراتب امنیتی و ایدئولوژیک تعریف می‌کند.

با وجود همه محدودیت‌ها، باید اذعان کرد که در ۱۲ روز جنگ اخیر، رئیس‌جمهور برخلاف بسیاری از مسئولان دیگر، صحنه را ترک نکرد. این، اگرچه حداقلی از انتظار بود، اما در کشوری که مسئولیت‌گریزی به رویه بدل شده، ارزشمند بود. با این‌حال، از او انتظار می‌رفت که پس از آتش‌بس، نقش فعال‌تری در بازسازی روان جمعی، اقتصاد آسیب‌دیده، و بازتعریف سیاست منطقه‌ای ایفا کند؛ انتظاری که هنوز در حد نشانه‌های پراکنده باقی مانده است.

اکنون، یک سال پس از پیروزی پزشکیان، ایران در برزخی عجیب ایستاده است؛ برزخی میان خطر دائمی جنگ، بی‌اعتمادی اجتماعی، تداوم تحریم‌ها، و نشانه‌هایی مبهم از امکان ترمیم. اما یک چیز روشن است: «سکون» دیگر گزینه‌ای واقعی نیست. یا این دولت می‌تواند اراده‌ای برای اصلاحات عمیق، بازسازی سرمایه اجتماعی، تعامل فعال با همسایگان و پذیرش عقلانیت در حکمرانی نشان دهد، یا به‌سرعت به بخشی از حافظه ناکارآمدی نظام بدل خواهد شد.

این سال، فقط سال پزشکیان نبود. سال همه ما بود. سالی که در آن آموختیم حتی در کوران فاجعه، امید اگرچه ضعیف، اما ممکن است. و حالا، در ابتدای دومین سال این ریاست‌جمهوری، شاید بزرگ‌ترین پرسش این باشد: آیا قرار است سال دوم، سال بازیابی اراده ملی باشد، یا سال دفن آخرین بقایای آن؟

در پناه اسطوره‌ها

دکتر مریم فرخ نیا – دانشیار بیوشیمی فیزیک دانشگاه علوم پزشکی بوشهر



در روزهایی که جهان بیرون فرو می‌ریزد، انسان به درون خود پناه می‌برد. به جایی که نه سیاست‌ها هستند، نه پدافندها و موشک‌ها، نه تیترهای خبر؛ بلکه تنها نجواها و صداهایی‌اند که از اعماق روان‌مان به گوش می‌رسند. آواهایی که گاه در قالب یک دعا، گاه در شکل یک افسانه و گاه در یاد به‌صورت چهره‌ای اسطوره‌ای ظاهر می‌گردند. این صداها، پژواک ناخودآگاه ما هستند؛ همان جایی که روان‌شناسی چون یونگ آن را «ناخودآگاه جمعی» می‌نامید، مخزنی غنی از خاطرات کهن، نمادها، و الگوهایی که نسل‌ها پیش از ما زیسته‌اند و هنوز در ما نفس می‌کشند.

در دل بحران، ما به این ناخودآگاه جمعی بازمی‌گردیم. آن‌هم نه از سر ضعف، بلکه برای یافتن معنا. برای آن‌که بتوانیم در دل ویرانی‌های انبوه، هنوز زندگی را بر مدار آشنایش بچرخانیم. غذا بپزیم، گلی را آب دهیم، با کودک‌مان بازی کنیم و او را بخندانیم. این بازگشت، بازگشت به اسطوره است. به سیاوشی که بی‌گناه سوخت اما نایستاد. به آرشی که جانش را در تیر گذاشت تا مرزها را نجات دهد. به زنی که در دل مصیبت جانسوز کربلا، قامت راست کرد و سخن گفت حضرت زینب کبری (علیها سلام)، یا زری سووشون که امید را در جان خود حمل کرد و یا شاید هر زنی که امروز در خانه‌ای خاموش، چراغی را روشن نگه داشته است.

یونگ می‌گفت که درون هر انسان، کهن‌الگوهایی وجود دارد: قهرمان، مادر، پیر دانا، قربانی، و زنِ آگاه. این‌ها فقط شخصیت‌های داستانی نیستند؛ آن‌ها نیروهایی روانی‌اند که در لحظه‌هایِ سخت، از درون ما برمی‌خیزند. وقتی کسی در دل جنگ، کلاس درسش را باز می‌کند، یا وقتی مادری با عشق و لبخند، سفره‌ای پهن می‌کند، این کهن‌الگوها در حال عمل‌اند. آن‌ها به خاطرمان می‌آورند که انسان، حتی در دل تاریکی، می‌تواند معنا بیافریند.

در جنگ دوازده‌روزه، ما فقط شاهد مقاومت در میدان نبودیم. ما شاهد مقاومت در آشپزخانه‌ها، در کوچه‌ها، در نگاه‌هایی بودیم که می‌گفتند: «ما هنوز هستیم.» این نوع مقاومت، شاید در تاریخ ثبت نشود، اما در روان جمعی ما حک می‌شود. و این روان، با اسطوره زنده می‌ماند.

اما اگر این بحران‌ها ادامه یابد، اگر تاریکی طولانی شود، آیا این اسطوره‌ها هنوز ما را زنده نگه می‌دارند؟ پاسخ، هم بله است و هم خیر. بله، اگر ما آن‌ها را بازخوانی کنیم، از نو معنا کنیم، و با زندگی امروز پیوندشان دهیم. خیر، اگر آن‌ها را فقط به‌عنوان خاطره‌هایی دور یا شعارهایی بی‌جان نگاه داریم. اسطوره، اگر زنده نماند، به دل موزه‌ها و کتاب‌ها می‌نشیند. اما اگر با جان امروز ما آمیخته شود، می‌تواند فانوسی باشد در دل شبی تاریک که نوید روشنایی دهد در نهایت، شاید راز تاب‌آوری ما آدمیان همین باشد، این‌که در دل رنج، به داستان‌هایی پناه ببریم که از ما بزرگ‌ترند. به روایت‌هایی که در آن‌ها انسان، حتی با ظلم از پا می‌افتد ولی با معنا برمی‌خیزد. اسطوره‌ها، در این معنا، نه فقط قصه‌اند، نه فقط گذشته؛ آن‌ها قطعا خود آینده‌اند. آینده‌ای که از دل ناخودآگاه، از دل فرهنگ‌ها، آیین ها و از دل روان ما می‌جوشند و ما را، حتی در سخت‌ترین روزها، به زندگی بازمی‌گردانند

برگی از خاطرات فوتبال بوشهر،

در ستایش مردی از تبار بزرگان

ولید صفری: مطلوبیت و نفوذ در دل‌ها، هنری‌ست بس دشوار، هنری که نه با قدرت به‌دست می‌آید و نه با ثروت حفظ می‌شود. این موهبت، تنها از آن انسان‌هایی‌ست که در جان و دل دیگران ریشه می‌دوانند، بی‌هیاهو، اما ماندگار.

ماجرای دیدارمان با رضا جفره‌ای، بی‌تردید یکی از آن روایت‌های ناب و ماندنی بود، داستان مردی از جنس صفا و مرام، متولد ۱۳۳۳، که سال‌ها پیش با لباس تیم‌هایی چون عقاب، شاهین و منتخب کارگران در زمین فوتبال می‌درخشید، نه فقط به عنوان بازیکن، که به‌عنوان رفیقی همدل، مدیری همراه، و چهره‌ای بی‌بدیل در عرصه ورزش بوشهر.



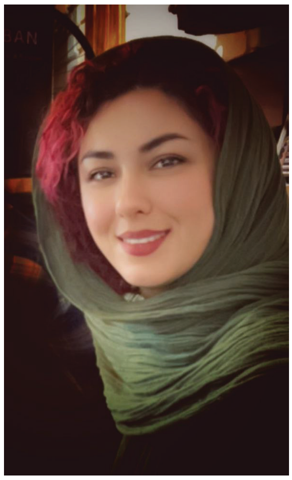
رضاخان، همان‌گونه که سال‌هاست می شنا سیمش ، شیک پو ش ، خو ش برخورد، اهل محبت و لبخند است. شبی که مهمان ایشان بودیم، بار دیگر ثابت کرد که بزرگی، همدلی و سخاوت، هنوز هم در چهره و رفتار او می‌درخشد، مردی که خاطره‌اش در قلب پیشکسوتان، هم‌بازیان و دوستداران ورزش این دیار، جاودانه است.دیدار با آقا رضا و خانواده محترم‌شان، رویدادی شیرین و خاطره‌انگیز بود، محفلی از جنس محبت و یادآوری روزهای طلایی فوتبال، که هر کس، خاطره‌ای از بازی‌ها، منش، مرام و شوخ‌طبعی‌های او در دل داشت. سفر به گذشته، در سایه این دیدار، رنگی دیگر گرفت، همه ما برای ساعتی، به آن روزهای پرشور برگشتیم، روزهایی که شادی در زمین بود و رفاقت در سکوها.شبی از آن شب‌ها بود که در دل می‌ماند، شبی که دوباره پرچم افتخار را بر قله محبت و همدلی افراشتیم.

رضا جفره‌ای نه فقط یک پیشکسوت فوتبال، بلکه نمادی از رفاقت، مردانگی و انسان‌دوستی‌ست. برای ما، دیدار با او تنها یک ملاقات نبود، فرصتی بود برای تجدید عهد با خاطرات، با دوستی، با اصالت.

مصاحبه نسیم جنوب با فاطمه مقیم؛ هنرمند بوشهری:

بوشهر با پیشینه تاریخی و فرهنگی غنی خود ظرفیت بالایی برای شکوفایی هنر نقاشی دارد

مصاحبه از احمد موسوی زاده



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم‌جنوب معرفی کنید.

– فاطمه مقیم هستم، متولد شهریور ماه ۱۳۶۶ در شهر بوشهر، لیسانس تصویرسازی و فوق‌لیسانس ارتباط تصویری و مدرس نقاشی. سال‌هاست که تجربه در این زمینه دارم و تلاش می‌کنم با فعالیت‌های هنری‌ام تاثیر مثبتی بر جامعه بگذارم.

– در چه رشته هنری فعالیت می‌کنید؟

– در حال حاضر در آموزشگاه خودم که با مجوز رسمی از اداره کل فرهنگ ارشاد اسلامی مشغول به فعالیت هستم. آموزش من در زمینه‌های انواع تکنیک‌های نقاشی و تصویرسازی همین‌طور طراحی به صورت تخصصی می‌باشد و همین‌طور اجرای پروژه‌های نقاشی دیواری.

– چه شد که به این هنر علاقمند شدید؟

– من از بچگی به نقاشی کردن علاقمند بودم و همین عشق و علاقه باعث شد که در این زمینه به صورت حرفه ای مشغول به فعالیت شوم.

– در این زمینه چه آموزش‌هایی تاکنون دیده‌اید؟

– به صورت آکادمیک در این زمینه تحصیل کردم، کار کردن و یادگیری در کنار اساتید مجرب تاثیر بسزایی در پیشرفت هنری‌ام داشته، یک سری یادگیری‌های خودآموز مثل تمرینات شخصی مشاهده‌ی ویدئوهای آموزشی و مطالعه کتاب‌های تخصصی در ارتقای مهارتم تاثیرگذار بوده است.

–استقبال و وضعیت کنونی این رشته هنری در بوشهر چگونه است؟

– مردم بوشهر از دیرباز به هنرهای تجسمی علاقه زیادی داشتند و کلاس‌های نقاشی از استقبال خوبی برخوردارند. در بوشهر آموزشگاه‌های مختلفی دوره‌های نقاشی را با تکنیک‌های متفاوت از جمله مداد رنگ آبرنگ سیاه قلم رنگ روغن و طراحی ارائه می‌دهند و هم‌چنین برخی از این مراکز مدرک معتبر هنری به هنرجویان ارائه می‌دهند که این نشان دهنده‌ی تخصص و کیفیت بالای آموزش در این شهر می‌باشد.

– در این راه چه کسانی مشوق شما بودند؟

– از خانواده خواهرم نقش مهمی در



انگیزه و پیشرفت من داشته همچنین بعضی از اساتید هنری‌ام با دانش و تجربه‌شان توانستند مسیر روشن‌تری را برای من هموار کنند.

– چه اهدافی را در این زمینه دنبال می‌کنید؟

– هدف من در زمینه نقاشی بیشتر کمک به هنر دوستان برای توسعه خلاقیت، کشف سبک‌های هنری و بهبود مهارت‌هایشان است از این جهت اقدام به تاسیس آموزشگاه هنرهای تجسمی کردم و نیز توانستم:

* ارائه اطلاعات درباره تکنیک‌ها و سبک‌های نقاشی، از کلاسیک تا مدرن.
* تحلیل آثار هنری و بررسی نمادگرایی در نقاشی‌ها.
* ارائه پیشنهاداتی برای تلفیق نقاشی با سفر یا کسب درآمد از هنر.
* الهام‌بخشی برای خلق آثار جدید با ایده‌های نوآورانه.

– وضعیت حمایت از هنرمندان این رشته هنری در بوشهر، چگونه است؟

در کنار نهادهای دولتی، بخش خصوصی نقش مهمی در توسعه فعالیت‌های هنری دارد برخی از جشنواره‌ها و رویدادهای فرهنگی توسط نهادهای غیردولتی برگزار می‌شوند که به رشد هنر در این منطقه کمک می‌کند. به نظر می‌رسد که حمایت از هنرمندان در بوشهر در حال رشد است، اما هم‌چنان نیاز به توجه بیشتر و سرمایه گذاری در این حوزه وجود دارد.

– چه توصیه‌ای برای کسانی که علاقمند به این رشته هنری دارند، دارید؟

– توصیه‌ی من به کسانی که در این رشته‌ی هنری علاقمند به فعالیت هستند این هست که اول به صورت تئوری هنر نقاشی رو درک بکنند و به دنبال چرایی‌ها بروند.

– چه پیشنهادات و انتقاداتی برای بهتر شدن و پیشرفت از این هنر در بوشهر دارید؟

– بوشهر با پیشینه تاریخی و فرهنگی غنی خود ظرفیت بالایی برای شکوفایی هنر نقاشی دارد با حمایت‌های دولتی و جذب اسپانسرهای خصوصی دعوت از



نقاشان برجسته بین‌المللی برای آموزش تکنیک‌های جدید به رشد این هنر بسیار کمک می‌کند.

– سخن پایانی.

– در پایان می‌توانم بگویم هنر به ویژه نقاشی راهی برای بیان احساسات، اندیشه ها و الهام بخشی به دیگران است امیدوارم که در این راه بتوانیم با آثارمان تاثیر گذار باشیم.

سیاوش دهقانی

دلخوش از این که نگاهی بکند گه گاهش
دوشِ دیوار کجا خسته شود از ماهش

طلبِ حضرت آغوش توام بی‌ادبی‌ست
دعوت از ماه کجا کرده زمین از چاهش؟

هی شب از عاقبت عشق به من می‌گوید
دل بیچاره‌ی بی‌صاحب من می‌خواهش!

اتّفاقی‌ست که افتاد و من آن‌جا بودم
می‌گذشت عشق در آن لحظه فقط از راهش

عشق بهتر که درونت، نه کنارت باشد
هم نفس نیست اگر، در نفسم هست آهش

*

عاشقانه های شهراد میدری

خیس مه در ارتفاعات شمالت مانده ام
مملو از شوق رهایی خیالت مانده ام

زالزالک‌های شبنم خورده را بو می‌کشم
دلخوش ازگیل‌های نیمه کالت مانده ام

چون گلابی‌های تن‌پوش و تمشک دامنت
محو نقش سیب ترش دستمالت مانده ام

خیره بر گل‌های خوش‌رنگ اقاقی در نسیم
خیس نم‌نم‌های باران زلالت مانده ام

شوق آواز پرنده، رقص برگ و شاخه ها
مست شور و مست شوق و مست حالت مانده ام

گله‌ی اسبان وحشی در چمنزاران مه
محو چشم‌اندازهای بی‌مثالت مانده ام

عطر چای هیزمی و بوی دود و شعله‌ها
هر نفس دلگرم قوری و زغالت مانده‌ام

در میان راش‌های جنگل بالابلند
دلخوش رد قدم‌های غزالت مانده‌ام

دلخوشم شاید از این‌جا رد شوی همچون نسیم
دلخوش یک درصد از این احتمالت مانده‌ام

«تی بلا میسر» کجایی نازدخت گیلکی؟
محو موی جنگل و شالی شالت مانده‌ام

دارکوبی می‌زند تق تق... تو از در می‌رسی
من خوش‌آمدگوی مهمان خیالت مانده‌ام

عشق یعنی شعر، یعنی شور، یعنی این غزل
خیس مه در ارتفاعات شمالت مانده‌ام

درخشش ترازهای مالی، غروب مسئولیت‌های اجتماعی؛ روایت نابرابری در سایه پتروشیمی‌ها

غلامعلی بدخشان

در روزهایی که شرکت‌های پتروشیمی با افتخار از ترازهای درخشان فصل بهار سخن می‌گویند و از سودهای نجومی پرده برمی‌دارند، در جنوب استان بوشهر، جایی که بزرگ‌ترین و پرمنفعت‌ترین واحدهای پتروشیمی کشور استقرار یافته‌اند، این پرسش اساسی در میان مردم پیچیده است: سهم جامعه پیرامونی از این ثروت عظیم چیست؟

در شهرستان‌هایی چون عسلویه، کنگان، جم و دیر که نام‌شان با صنعت و انرژی پیوند خورده، مردم سال‌هاست بهای سنگین همسایگی با صنایع آلاینده را پرداخته‌اند؛ از هوای مسموم و سفره‌های آب زیرزمینی آلوده تا رشد بی‌رویه مهاجرت و فشار بر منابع شهری اما در مقابل، نه رفاه عمومی به شکل بایسته بهبود یافته و نه چهره شهرها با آن‌چه در شأن هم‌نشینی با غول‌های صنعتی است، هم‌خوانی دارد.

در حالی که مطابق ماده ۱۹۰ قانون برنامه پنجم توسعه و ماده ۱۲۳ قانون برنامه ششم، صنایع بزرگ موظف‌اند بخشی از سود خود را در جهت توسعه، توانمندسازی اجتماعی، بهداشت، محیط زیست و زیرساخت‌های محلی هزینه کنند، در عمل آن‌چه به‌چشم می‌آید، پروژه‌هایی محدود، کوتاه‌مدت و اغلب نمایشی است. آیین‌نامه مسئولیت اجتماعی شرکت‌های دولتی، مصوب هیئت وزیران نیز بر همین اصل تأکید دارد، اما این مصوبات یا به اجرا گذاشته نمی‌شوند یا اثربخشی عادلانه‌ای در جامعه پیرامونی ندارند.

مسئولیت اجتماعی، ترجمه‌ای از یک تعهد عمیق انسانی، قانونی و توسعه‌محور است، نه یک حرکت تبلیغاتی مناسبتی. در جنوب استان بوشهر، مردمی زندگی می‌کنند که زیر سایه تأسیسات بزرگ صنعتی نفس می‌کشند اما از آب آشامیدنی سالم، درمانگاه تخصصی، مدرسه باکیفیت یا فضای فرهنگی شایسته بی‌بهره‌اند.

اکنون زمان آن است که با سازوکارهای شفاف و مردمی، از صنایع مطالبه‌گری اصولی صورت گیرد. نهادهای محلی، شوراهای اسلامی، نمایندگان مردم، رسانه‌ها و جامعه مدنی باید نقش فعال‌تری در نظارت بر اجرای مسئولیت‌های اجتماعی ایفا کنند؛ نه به‌عنوان لطف، بلکه به‌مثابه حق. سودهای هنگفتی که از خاک جنوب برمی‌خیزند، اگر در مسیر عدالت اجتماعی، بهبود کیفیت زندگی و ترمیم محیط‌زیست منطقه خرج نشوند، چیزی جز انباشت نابرابری و فرسایش سرمایه اجتماعی نخواهند بود.

امید آن‌که مشعل‌های پتروشیمی، تنها آسمان شب را روشن نکنند، بلکه شعله‌ی عدالت و امید را نیز در دل مردمان خسته و نجیب جنوب بوشهر روشن نگه دارند./ نسیم جم

آمایش سرزمین و اهمیت آن در سطح ملی و استانی

دکتر عباس علوی‌نژاد



مقدمه: آمایش سرزمین شامل ساماندهی و نظام بخشی به فضای طبیعی، اجتماعی، اقتصادی در سطح ملی و منطقه‌ای است که بر اساس جهت گیری‌های توسعه پایدار با تکیه بر قابلیت‌ها، توانمندی‌ها و محدودیت‌های منطقه‌ای در یک برنامه‌ریزی هماهنگ و بلندمدت صورت می‌گیرد. این رویکردتعامل بین سه عنصر انسان، فضا و فعالیت در عرصه‌ی سرزمین را میسر می سازد. اهداف آمایش سرزمین عبارت است از:توسعه متوازن و عادلانه، استفاده بهینه از منابع برای توسعه و پیشرفت مناطق یک کشور و دستیابی به توسعه منطقه‌ای متوازن و یکپارچه است و نیازمند استفاده درست از قابلیت‌های سرزمین، سازماندهی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و محیط زیستی می باشد.

آمایش سرزمین می‌تواند با بهره‌برداری بهینه از امکانات موجود در راستای بهبود وضعیت مادی و معنوی در راستای توسعه منطقه‌ای عمل نماید.

در این نوشتار با بهره‌گیری از برخی پژوهش‌ها، اسناد ملی، قوانین ومقررات به تبیین ابعاد، لوازم، وظایف دستگاه‌ها و جایگاه مناطق به‌ویژه استان‌های مرزی می پردازد:

الف-سند آمایش سرزمین

شورایعالی آمایش سرزمین در ۱۱ اسفند ۱۳۹۹ در راستای عمل به تکلیف ماده ۲۶ قانون برنامه ششم توسعه کشور سند آمایش سرزمین را تصویب کرد که در برگیرنده یک چشم انداز، ۶ هدف، ۲۶ راهبرد و ۲۳۰ سیاست و امید است. برنامه هفتم توسعه هم به عنوان نخستین برنامه پنج ساله گامی در جهت تحقق اهداف آرمانی این سند می باشد.در این نوشتار به بخشی از ابعاد سند آمایش سرزمین که با ویژگی ها و نیازهای استان بوشهر مرتبط هست اشاره می شود:

۱-چشم‌انداز توسعه فضایی‌سرزمین:

بیانگر تصویری مطلوب از توسعه فضایی سرزمین است که مجموعه کنشگران توسعه می‌خواهند با مشارکت یکدیگر و بکارگیری قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و مزیت‌های سرزمینی، در افق ۱۴۲۴ به آن دست پیدا کنند.

۲-هدف:مقصد نهایی برای تحقق چشم‌انداز توسعه فضایی سرزمین است.

۳-راهبردها و سیاست‌های‌سرزمینی: در این قسمت به نقش تهران به عنوان مرکز و ۱۲شهرسطح یک اشاره دارد.

شهر تهران به عنوان مرکز مدیریت، نظارت و راهبری ارتباطات بین‌المللی سرزمین وشهرهای منطقه‌ی سطح یک شامل: تبریز، مشهد، رشت، ساری، کرمانشاه، اهواز، بندرعباس، شیراز، اصفهان، کرمان، زاهدان و چابهار که به عنوان همکار تهران در تعاملات بین‌المللی محسوب می شوند. دراین لیست بوشهر حضور ندارد در حالی که اهواز، بندرعباس و چابهار هستند.

برخی موارد مهم از راهبردها و سیاست‌هایی که با شرایط استان بوشهر مرتبط هست عبارتند از:

ظرفیت‌سازی برای نقش‌آفرینی شهرهای سطح یک در شبکه شهرهای جهانی، تغییر رویکرد نسبت به مناطق مرزی و زمینه سازی برای نقش‌آفرینی آنها در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی،تقویت و تعریف نقش مراکز استان‌های مرزی به عنوان مراکز راهبری، تسهیل و پشتیبانی تعاملات با کشورهای همسایه،افزایش اختیارات مراکز استانهای مرزی در توسعه تعاملات فرهنگی و اقتصادی با کشورهای همجوار در چارچوب جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های کلان کشور و با حفظ تمرکز امور سیاست‌گذاری و حاکمیتی، تقویت زیرساخت‌های اتصال شهرهای مرزی به بازارها و مراکز توزیع و تأمین کالا و محصولات در دو سوی مرز،توسعه زیرساخت‌های ارتباطی داخلی با مبادی مرزی با رعایت ملاحظات دفاعی، امنیتی و پدافند غیرعامل، توسعه زیرساخت‌ها و توانمندی‌های ارائه خدمات علمی، آموزشی و درمانی به شهروندان کشورهای همسایه دراستان‌های مرزی، بازاریابی، تولید و تجاری‌سازی محصولات و کالاهای مورد نیاز کشورهای منطقه با اولویت استقرار در استان‌های مرزی با تاکید بر سرمایه گذاری مشترک، تحول در کارکرد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور به قطب پردازش صادرات و جذب سرمایه،علم و فناوری و نقش آفرینی در اقتصاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، بسترسازی و رایزنی جهت عقد پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و محیط زیستی با کشورهای همسایه و منطقه و کشورهای ذینفع در حوضه‌های آبریز مشترک، توسعه،عملیاتی سازی و تعریف گذرراه‌های چندجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی در راستای اتصال خلیج‌فارس به دریای مدیترانه،توسعه همکاری درون منطقه‌ای با کشورهای حوزه خلیج فارس، دریای عمان و دریای کاسپین به منظور بهره برداری پایدار از منابع مشترک،جذب مشارکت سرمایه‌گذاری دانش بنیان و فناوری پیشرفته بین‌المللی در مناطق دریایی و ساحلی کشور.

ب :آیین‌نامه‌اجرایی‌آمایش سرزمین

بعد از گذشت بیش از ۴سال از ابلاغ سند آمایش سرزمین، آیین نامه آن اخیرا در دولت تصویب شد که برخی ازتکالیف سازمان ها چنین است:

انطباق طرح‌های سرمایه‌گذاری قبل از شروع فرآیند اعطای تسهیلات و تأمین منابع مالی، استعلام آمایش سرزمین قبل از تصویب تأسیس شهرهای جدید، تصویب طرح‌های جامع مناطق آزاد تجاری-صنعتی و ویژه اقتصادی و تصویب استقرار شهرک‌ها و نواحی صنعتی، اخذتأییدیه از شوراهای عالی ذی‌ربط‌پیش از ارائه پیشنهاد تأسیس استان یا شهرستان جدید، تهیه پیش‌نویس مصوبه آب قابل برنامه‌ریزی به تفکیک استان‌ها، ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ این آیین نامه و بازنگری آن در دوره‌های پنج ساله، ارائه الگوی کشت ملی و منطقه‌ای بر اساس مصوبه آب قابل برنامه‌ریزی‌ظرف مدت یک‌سال.

جمع بندی: علیرغم این که کشور در تدوین و تصویب اسناد بالادستی مثل قانون اساسی، چشم انداز۲۰ساله، سیاست‌های کلی نظام، برنامه‌های پنج ساله توسعه، برنامه‌های تحول اداری، سند بنیادین تحول آموزش وپرورش و آمایش سرزمین تلاش قابل‌توجهی داشته اما در تحقق و اجرای اسناد بالادستی توفیقات کم بوده است.

سال ۱۴۰۴مدت ۲۰ساله سند چشم انداز توسعه ۲۰ساله تمام است و بر اساس آن قرار بود در پایان آن ایران کشور اول منطقه باشد. سند جایگزین هم ابلاغ نشده است اگر چه مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که افقی بیشتر از ۲۰سال را هدف گذاری کرده، سال‌هاست درگیر تدوین آن سند است اما نهایی و ابلاغ نشده است. درصد تحقق برنامه‌های ۵ساله هم بین ۳۰تا۴۰درصد بوده است.

امید است در مورد سند مهم آمایش سرزمین که تکالیف دستگاه‌ها ابلاغ شده و استان‌ها به‌خصوص استان‌های مرزی و ساحلی هم وظایفی برعهده دارند خصوصا در انتقال صنایع آب‌بر به سواحل جنوبی و تعامل با کشورهای همسایه، به نحو شایسته عمل نمایند.



ظرفیت‌های مغفول‌مانده گردشگری در استان بوشهر

حسن و حسین مژده (مژدگان)

استان پهناور، زرخیز و استراتژیک بوشهر، با دارا بودن ظرفیت‌های بی‌شمار طبیعی، تاریخی، فرهنگی و اقتصادی، توان آن را دارد که به یکی از قطب‌های مهم گردشگری کشور و منطقه تبدیل شود. این مهم، نیازمند نگاهی فراتر از سلیقه‌ها و جناح‌بندی‌هاست؛ نگاهی که همه مناطق استان را با عدالت ببیند و زمینه‌ساز توسعه‌ای پایدار و متوازن باشد.

در این راستا پرسش‌هایی جدی وجود دارد که پاسخ شفاف و اقدامات عملی برای آن‌ها ضروری است:

۱. گردشگری صنعتی؛ فرصتی مغفول

با وجود پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها و زیرساخت‌های صنعتی فراوان، بوشهر یکی از صنعتی‌ترین استان‌های کشور محسوب می‌شود.

سؤال: چرا تاکنون از ظرفیت‌های گردشگری صنعتی (مانند بازدیدهای علمی، نمایشگاه‌های تخصصی، تورهای کارخانه‌گردی و معرفی فناوری‌ها) بهره‌برداری نشده است؟

پیشنهاد: طراحی تورهای گردشگری صنعتی با مشارکت وزارت نفت و آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان، دانشگاهیان و گردشگران خاص.

۲. گردشگری تاریخی؛ میراثی که خاک می‌خورد.

استان بوشهر از دوران علامی تا دوران قاجار و پهلوی، همواره نقشی تاریخی در جغرافیای ایران ایفا کرده است. آثار تاریخی چون گوردخمه‌های پالمیران، کلیسای نسطوریان درخارگ و عمارت ملک، گورستان‌های باستانی، قلعه‌های پرتغالی‌ها و محوطه‌های باستانی در تنگستان و دشتستان گواهی بر این ادعاست.

سؤال: تاکنون در زمینه حفاظت، احیا و معرفی این میراث چه اقدامات عملی انجام شده است؟

پیشنهاد: تدوین اطلس جامع میراث تاریخی استان، ایجاد موزه‌های محلی در شهرستان‌ها، حمایت از تورهای راه‌گردی تاریخی و برگزاری فستیوال‌های فرهنگی در مکان‌های تاریخی استان

۳. گردشگری دریایی؛ پتانسیل فراموش‌شده.

استان بوشهر با بیشترین مرز آبی با خلیج فارس، در مسیر جاده ابریشم دریایی قرار داشته و ملوانان، ناخدایان، بازرگانان و معلمان دریایی فراوانی به تاریخ معرفی کرده است.

سؤال: با این پشتوانه تاریخی و طبیعی، چه سهمی از گردشگری دریایی کشور به بوشهر اختصاص یافته است؟

پیشنهاد: توسعه اسکله‌های گردشگری، راه‌اندازی تورهای دریایی از بوشهر به جزایر و بنادر تاریخی، ساخت و تجهیز ناوگان تفریحی و کروزهای کوچک.

۴. گردشگری جزایر؛ جاذبه‌ای بکر و ناشناخته

وجود جزایری چون خارگ، خارگو، نخیلو، شیف و... که برخی زیستگاه پرندگان نادر یا دارای منابع طبیعی خاص هستند، یک فرصت بی‌نظیر برای گردشگری علمی، اکوتوریسم و طبیعت‌گردی محسوب می‌شود.

سؤال: چه اقداماتی برای تبدیل این جزایر به مقاصد گردشگری هدفمند انجام شده است؟

پیشنهاد: ایجاد مسیرهای مجاز گردشگری، آموزش راهنمایان بومی جزایر، تدوین برنامه‌های حفاظت همزمان با گردشگری، احداث کمپ‌های بوم‌گردی کنترل‌شده.



۵. گردشگری فرهنگی و روستایی؛ تنوع اقوام، تنوع تجربه.

استان بوشهر با حضور اقوامی چون عرب، قشقایی، لر، فارس و تنوع فرهنگی غنی، به همراه روستاهایی پویا در زمینه کشاورزی، دامداری و صنایع دستی، گنجینه‌ای فرهنگی و اقتصادی است.

سؤال: چه حمایت‌هایی از توسعه گردشگری روستایی و فرهنگی شده و چگونه این فرهنگ‌ها به گردشگران معرفی می‌شوند؟

پیشنهاد: راه‌اندازی جشنواره‌های محلی (لباس، غذا، موسیقی، بازی‌های بومی)، حمایت از اقامتگاه‌های بوم‌گردی، تهیه بسته‌های فرهنگی برای تورهای داخلی و خارجی.

جمع‌بندی و برنامه پیشنهادی برای توسعه گردشگری در استان بوشهر

کوتاه‌مدت:

تدوین سند جامع گردشگری استان بوشهر، فعال‌سازی دبیرخانه دائمی گردشگری در استانداری.

همکاری بین ادارات: میراث فرهنگی، صنایع، نفت، بنادر، محیط زیست.

میان‌مدت:

توسعه زیرساخت‌های گردشگری دریایی و جزایری شناسایی و ثبت ملی جاذبه‌های ناشناخته آموزش و توانمندسازی جوامع محلی برای ارائه خدمات گردشگری.

بلندمدت:

تبدیل بوشهر به مقصد گردشگری چهارفصل، جذب سرمایه‌گذار داخلی و خارجی، اتصال بوشهر به شبکه گردشگری خلیج‌فارس (ایران، قطر، عمان، امارات).

در پایان، امید است که مسئولان با نگاهی ملی، تخصصی و دوراندیشانه، از ظرفیت‌های شگرف استان بوشهر در عرصه گردشگری استفاده کنند تا این استان به جایگاه شایسته خود در نقشه گردشگری ایران و منطقه برسد.

کتاب نیست! کهکشان است

نبی دهقانی



«بنام خداوند جان و خرد»، نه ستایش خدای جنگ و نه نیایش پادشاه! این سرآغاز فردوسی است، شاهنامه آیینه‌ی تمام نمای روان و خرد قوم ایرانی است، کتاب نیست! کهکشان است، حتی نه روایت صرف، که روایت سرشت برای گذار از اسطوره به تاریخ، از خیال به واقعیت، نیم رخ نه! که هر دو رخ ملتی، بر خاک و بر افلاک! پادشاهان و پهلوانان گر بر خِرَد و داد و دهش‌اند ناموران شادمان تاریخند وگرنه این‌چنین روسیاهان بر آز کوشنده، که جهانی را به تاریکی برده اند ...

«خِرَد بهتر از هر چه ایزد بداد»

«ستایش خِرَد را به از راه داد»

جهانی نه بر زور، که بر اندیشه استوار است، نه بر فرمان، که بر فرهنگ مقیم!

اسطوره‌ای نه برای غفلت! که برای بیداری! کتاب پرسش است نه پاسخ! آن‌هم در وسط معرکه‌های خونین!

آیا خون‌خواهی عادلانه است؟

آیا فرزند باید قربانی فرمان پدر شود؟

آیا دین و قدرت می‌توانند در آشتی باشند؟

و آیا انسان، در برابر سرنوشت، تسلیم است ؟

آیا انسان بر مقدرات خود مختار است و صاحب اراده؟

«چو بخت و خرد نیست، تن زنده نیست
کجا روشنایی بود، زین دو نیست؟»

فردوسی در روزگار دیولاخ قحبه پروری که نام بردن از ایران و فرهنگ ایرانی خطایی نابخشودنی و تاوان وخونبهایش جان آدمی بود هزار و هفتصد بار نام ایران را تکرار نمود و برای نشاندن فهم تاریخ باشکوه ایران قبل از رخوت و تاراج، با تمثیل و اسطوره آن‌را بازآفرینی کرد آن‌هم در روزگار نامردی‌ها و نامرادی‌های قوم ایرانی. در نظر فردوسی، انسان باید فرمان‌روای خود و جهانش باشد، نه بنده‌ی کور تقدیر، کیومرث آدم نخستین را بدان مناسبت شاه خوانَد تا بر اساس تدبیر آیین فرهنگ و راه کند... «کیومرث شد شاه گیتی‌پناه»

«ز او بود فرهنگ و آیین و راه»

بر این رای استوارم که در حد توان و فهم اندکم گزارشی از زمینه‌های تاریخی، فلسفی، دینی و اسطوره‌ای شاهنامه بدست دهم که شاهنامه فقط شناخت رستم و زال نیست، بلکه در روزگار افول ایران و قوم ایرانی، آیینه تمام‌نمای از رفتار و کردار جمعی آنان است تا بیش از پیش به شناخت خود بپردازند، چون شاهنامه، کتاب کهن نیست، و فردوسی، نه شاعر هزار سال پیش، که سخنگوی جانِ ایرانی است. رنج را بدوش می کشد تا زندگی بیافرینند!

«بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی»

او به‌تنهایی، تاریخ و زبان ملتی را از کام مرگ بیرون کشید کنون سزاوار است که ما به‌تمامی، جان خود را به فهم آن بسپاریم! ایدون باد.

چند جمله با رئیس‌جمهور در یک‌سالگی انتخاب

به مردم برگردید...

دکتر محمد ابراهیم انصاری لاری- استاندار پیشین بوشهر



بهترین تقدیر و شایسته‌ترین تجلیل در پاسخ به این همبستگی پرشکوه و پرتاثیر ملی که همه ایرانیان را در داخل و در سراسر دنیا به صورتی شگفت‌انگیز حول محور تمامیت‌ارضی و هویت‌ملی گرد هم آورد، بازگشت صادقانه به آن‌ها و باور صمیمانه آنهاست. به زبان نمی‌توان از این مردم گفت. ایرانیان نشان دادند که شادی نهفته در غم‌اند، تبسُّم خفته در اشک‌اند و امید برآمده از یأس که در میانه گردبادِ غم و سیلاب اشک و تیرگی یأس ناگهان شعر زیبای زندگی را با همه شادی‌ها، لبخندها و امیدهایش به شیوایی می‌سرایند.

مردم ما گنجینه عظیمی از وفاداری و فداکاری‌اند، دفینه زرّینی از خردمندی و مهربانی‌اند. کلید این گنجینه، اعتماد است و رمز این دفینه، باور. به این مردم وفادار و فداکار، خردمند و مهربان که در شکل اقوام و مذاهب مختلف یک‌بار دیگر هوش ایرانی و تندرستی آریایی را به نمایش گذاشتند، اعتماد کنید. آن‌ها را باور کنید تا به قول عطار هفت دریا پیشتان یک شَمَر شود، هفت اخگر یک شَرَر و هفت دوزخ یک قرص یخ...

بیایید و برای تصمیم‌گیری درباره همه چیزهایی که یک سر آن به مردم و مصالح‌شان و منافع‌شان برمی‌گردد به هر نحو ممکن از نظرات مردم مطلع شوید. به هر طریق، افکارعمومی را بازخوانی کنید. از کارشناسان و خبرگان، جامعه‌شناسان و تحلیلگران مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بخواهید شما را کمک کنند. بی‌تعارف باید گفت که در طول این یک سالی که گذشت، بسیاری از علاقه‌مندان به شما و دلسوزان وطن بارها و بارها گفتند و نوشتند. اما گویا نه نوشته‌ها خوانده شد و نه مقصود از نوشته‌ها دریافته شد.

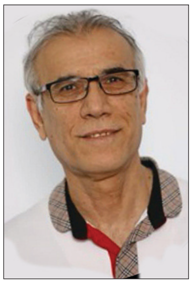
اکنون اما از محمد فاضلی‌ها و عباس عبدی‌ها و دیگرانی که در اوج کارزار انتخابات با یک جمله گزیده و مختصر که می‌نوشتند و با چند جمله که می‌گفتند و در فضای مجازی منتشر می‌شد، ساعت به ساعت احتمال موفقیت شما را افزون می‌کردند؛ از این‌ها بخواهید که مرتباً فضای جامعه را رصد کنند.

@iran_times



نقش دولت‌ها در حفاظت از بیماران سالمند بدون سرپرست

ابوالقاسم قدسی



روند طبیعی پیر شدن و گذر عمر را همه انسان‌ها تجربه خواهند کرد و این پروسه هیچ کس را استثنایی قائل نیست. جوان برومندی که زمانی نه چندان دور خدا را بنده نبود، اکنون در حالتی قرار گرفته است که می بایست جوان دیگری او را دریابد و به یاریش بشتابد. در روند پیری این تنها پدیده افزایش سن نیست که گریبانت را می گیرد، بلکه هجوم بیماری‌های متفاوت است که درماندگی را رقم می‌زند و این رقص هولناک درماندگی است که رقص‌ها و سرزندگی‌های دوران جوانیت را کمرنگ می کند و در انتها کاملا می‌زداید.

چرایی این نوشتار ویدئویی بوده است که در شبکه های مجازی دست به دست می شد، در این ویدئو فرد سالمندی را به تصویر می کشید که روی تخت بیمارستانی خوابیده است و جوانی در کنار آن تخت ایستاده و وضعیت مرد سالمند را گزارش می کند و می گوید که این مرد بیمار توسط خانواده‌اش در بیمارستان رها شده و سرپرستی ندارد و مرد جوان که هیچ نسبتی با بیمار نداشت و آمده بود تا مادرش که در همین بیمارستان بستری بوده را ترخیص کند، اما مرد جوان از نظر اخلاقی و کمک به هم‌نوع ، مستاصل بود که با این سالمند مریض که اتفاقا از اقوام عرب کشور مان بود چه کار بکند.

آیا معضلات و مشکلات جامعه انسانی را یک کودک می تواند حل کند؟ مسلما پاسخ منفی است، این کار عمدتا از عهده جوانان بر می‌آید، اما این جوان بعد از سال‌های متمادی کار و تلاش باید بازنشسته شود و استراحت کند و در همین جا نکته ای نهفته است و آن حق حمایت جامعه و بشمول آن دولت‌ها از این جوان قدیمی است که اکنون فرسوده شده است. مسلما این حق نه تنها از نظر اخلاقی در ذهن جامعه اندوخته شده است بلکه از نظر مادی نیز در صندوق‌ها و یا کانون هایی پس انداز شده اند، در واقع این حمایت‌ها نه از سر صدقه بلکه اندوخته این فرد سالمند است که اکنون باید به او مسترد شود. اگر این نکته مهم و اساسی، بدرستی سرپرستی نشود بخشی از فروپاشی جامعه را در خود مستتر دارد و در بزنگاهی خود را به دولت ها تحمیل خواهد کرد.



برای حل معضل بی سرپرستی سالمندان چه راهکاری را باید در نظر گرفت؟

برای حل معضلی که در وئدیو ذکر شده مطرح است، در گام اول متوجه دولت‌ها و ادارات بهزیستی است، این روند حل مشکل در کشورهای دیگر این چنین است: در هر بیمارستان یک بخش اداری وجود دارد که این قبیل مسائل را به درستی سرپرستی می کند. این بخش ابتدا وضعیت مالی سالمندی که دچار چنین مشکلی است را ابتدا بررسی می کند، سپس سعی می کند با خانواده او تماس حاصل کند و در صورت عدم موفقیت در جلب کمک خانواده با اداره هم تراز خود در اداره بهزیستی تماس می گیرد و سعی در حل مشکل می کند، بدیهی است که در کشورهای اروپایی که بعضا درآمد نفتی و گازی ندارند این پروسه از نظر مالی برای دولت ها هزینه‌آور است. معمولا سالمندان در این کشورها از داشتن حقوق بازنشستگی بی بهره نیستند و معمولا خانه و ملکی دارند که در صورت لزوم بخشی از هزینه نگهداری در خانه سالمندان را تامین می کند و مابقی را اداره بهزیستی متقبل خواهد شد. در این صورت جامعه هم از نظر روحی و هم مالی در وضعیتی آرام بسر خواهد برد و سالمندی که در جوانی، عمر خود را صرف رفاه عمومی جامعه کرده است، در آرامش بسر خواهد برد و راه، ایستگاه آخر عمرش را براحتی طی خواهد کرد.

این روند در کشور ما که نفت و گاز و معادن فراوان به‌مثابه ملک مشاع در اختیار دولت‌ها است اساسا می بایست، پروسه بالا به راحتی و بدون فوت وقت صورت بگیرد، تا خللی در روند زندگی سالمندان وارد نشود.

نگارنده که خود تجربیات فراوانی در پروسه حمایت از سالمندان را دارد، بروی این نکته تاکید می کند که بدون ایجاد یک زندگی راحت و آسوده برای سالمندان، وجدان جامعه هرگز روی آسایش را بخود نخواهد دید.



آب در بوشهر

پژوهش و تالیف: دکتر محمدرضا بلادی

"آذوقه در این‌جا (بوشهر) هم باکیفیت است و هم ارزان؛ یک گوسفند بالغ با اندازه متوسط، معمولاً به قیمت یک روپیه و نیم، یا معادل سه شیلینگ و نه پنس پول انگلیسی فروخته می‌شود؛ گاوها (که وزنی حدود پانصد پوند دارند) به قیمت هر کدام دوازده تا شانزده شیلینگ به فروش می‌رسند. میوه‌های این منطقه مانند سیب، گلابی، هلو، شلیل، زردآلو، آلو و انگور، همچنین نان، کره، شیر و محصولات باغی، همگی بسیار باکیفیت و مقرون به صرفه هستند، و در مناطق داخلی‌تر حتی ارزان تر و بهتر نیز یافت می‌شوند. در آن نواحی، آب خوب نیز وجود دارد (که در این‌جا فقط ثروتمندان می‌توانند آن را بنوشند)، چرا که آب چاه‌های نزدیک دریا شور است. هم‌چنین انواع مختلفی از ماهی‌ها نیز به وفور یافت می‌شود." (قرن هجدهم میلادی بوشهر، آبراهام پارسونز)

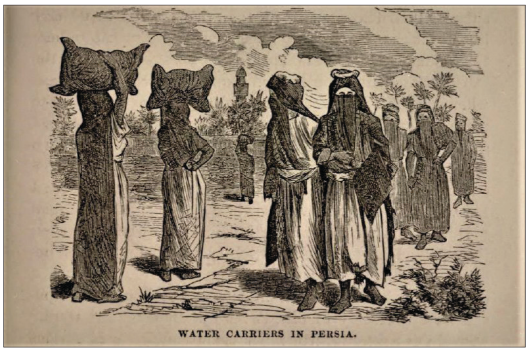
شرح حمل آب از چاه‌های اطراف بوشهر به منازل و فروش آن، در سفرنامه‌های بسیاری ذکر شده است. روبرت بینینگ در نوشتاری که حاصل سفر او به بوشهر است می نویسد: "در فاصله ی کمی از قلعه‌ی ریشهر چاه آبی وجود دارد که بهترین آب بوشهر را تامین می‌کند، مردم اعتقاد دارند این چاه توسط شاهزاده بهمن حفر شده همو که بعدها با عنوان اردشیر دراز دست شهرت یافت."

در گذشته مردم برای تهیه آب شرب دچار مشکلات فراوان بودند. استفاده از بعضی آب انبارها، بیماری‌های انگلی را در پی داشت و مردم مجبور بودند از خارج از شهر آب شرب و به قولی آب شیرین را تامین کنند. بعضی از تجار و یا عوامل سفارت‌های خارجی آب مورد نیازشان را از هند و یا کراچی می‌آوردند ولی اغلب مردم از طریق آب انبارها و یا چاه های آب بود که نیاز روزانه‌شان تامین می شد. معمولا حمل آب در مشک‌های بزرگ و توسط قشر فرودست جامعه صورت می گرفت، آن‌ها به امید کسب درآمدی اندک این سختی را بر خود هموار می ساختند و کیلومترها راه را بین مسیر چاه تا شهر پیاده می‌پیمودند. آب‌هایی که در آب انبارها انباشت می گشت به دلیل کرم پیوک یا گینه با احتیاط بیشتری استفاده می شد. قیمت یک بار آب خوب که با قاطر حمل می‌گشت در سال ۱۸۹۲ شانزده پول ارزش داشت و در سال ۱۹۲۰ هر ۶۴ گالون آب حدود ۲۴ قران فروخته می شد.

حمل‌کنندگان آب، زنان عربی بودند که در حاشیه‌ی شهر بوشهر زندگی می‌کردند. این کار نیز با خود فرهنگی خاص را ایجاد می‌کرد. آن‌ها مشک‌های بزرگ را پر از آب کرده و برای فروش به شهر می‌آوردند در حالی که جمعی از سال‌خوردگان در کنار چاه به نخ ریسی و صحبت مشغول بودند.

جان گردون لوریمر در مورد چاه‌های آب اطراف بوشهر می‌گوید: "در جنوب غربی شهر بوشهر و در مجاورت ریشهر، تحت شیبی ناگهانی، زمین های مرتفع به دشت ها و دره ها سقوط می‌کنند. در فاصله‌ای از شرق که این زمین ها که به مشیله (مسیله) می‌رسد و هم‌چنین غرب آن که به سمت دریا می رود، دره هایی وجود دارد. یکی از آن‌ها را "اَندَر بُن دَرّه" یا "اَندَر بَندر" می گویند، در آن‌جا قناتی وجود دارد که به منبعی از آب‌های زیرزمینی متصل است. او اضافه می‌کند در سایر نقاط شبه جزیره نیز چاه‌هایی یافت می‌شود، هرچند آب خیلی خوبی ندارند. در این میان بهترین چاه آب در ساحل هلیله قرار دارد و دیگری حدود دو مایل در جنوب شهر بوشهر که به آن نییدی (Naidi) می گویند."

سر مارک اورل اشتین، باستان شناس قرن بیستم نیز در تحقیقات خود به کانال‌های آب و قنات های تاریخی شبه جزیره‌ی بوشهر در حوالی سبزآباد اشاره می کند. او هم‌چنین از چاه آب عجیبی که به "چاه بلند" معروف است، یاد می کند که به طرز عجیبی بالاتر از سطح زمین واقع شده است. اورل اشتین در توضیح، علت این پدیده را فرسایش خاک مجاور چاه می‌داند و اعتقاد دارد این چاه در ابتدا در ارتفاعی هم‌چون دیگر چاه‌ها از سطح زمین قرار داشته ولی به مرور بر اثر فرسایش، پیرامون چاه از بین رفته و پیکر چاه از زیر خاک بیرون آمده است. قطر این چاه بیش از پنج متر بوده است.



WATER CARRIERS IN PERSIA.

ویلیام پری در سال ۱۸۷۵ میلادی وقتی با صحنه حمل آب در بوشهر مواجه می شود در حاشیه‌ی تصویر زیر چنین می نویسد: "زنانی از طبقه‌ی دهقانان را در منطقه بیابانی دیدیم که مشک های پر از آب را برای فروش به بوشهر حمل می‌کردند. این کار بسیار سخت و پر رنج به نظر می آید، مخصوصا در زیر آفتاب شدید و فشار بار سنگین مشک های آب که با وزن حدود سی چهل کیلوگرم بر سر و یا دوش خود می‌گذاشتند و فشار آن را تحمل می‌کردند. با این حال، در بازگشت اوضاع فرق می‌کرد، هنگامی که آن‌ها را در راه بازگشت از شهر با مشک‌های خالی دیدیم، همگی خوشحال بودند، با هم می گفتند و می‌خندیدند.

منابع:

Abraham Parsons (۱۸۰۸)
William Perry, F. (۱۸۷۵)
Lorimer, J.G. (۱۹۰۸)
Sir Marc Aurel Stein, ۱۹۴۳–۱۸۶۲
Stein, A. Sir (۱۹۳۷)
Curzon, G.N. (۱۸۹۲)
Persian Gulf Pilot (۱۹۲۰)
Conder, J. (۱۸۲۷)
Binning, R.B. (۱۸۵۷)
Bradley-Birt. F.B. (۱۹۰۹)

نگاهی سطحی و غیرواقعی به بوشهر نداشته باشیم

حمید معزی



چند سالی است که موجی از تولید کلیپ‌های تصویری درباره بوشهر به راه افتاده است. در این ویدیوها، شهر با زوایای مختلفی به نمایش درمی‌آید: از ساحل و بافت تاریخی گرفته تا موسیقی محلی و غذاهای سنتی.

اما در این میان، بسیاری از این کلیپ‌ها صرفاً سطحی‌نگرانه، احساسی و بدون پشتوانه‌ای محکم از نظر فرهنگی و اجتماعی ساخته می‌شوند.

مشکل اساسی این نوع محتوا این است که تصویری یک‌سویه و غیرواقعی از بوشهر ارائه می‌دهد. تأکید بیش از حد بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی و استفاده از کلیشه‌هایی مانند «بوشهر قشنگ» باعث می‌شود که واقعیت‌های عمیق‌تر این شهر، از جمله مشکلات ساختاری، چالش‌های فرهنگی و اجتماعی، و روندهای نگران‌کننده‌ای که ممکن است آینده آن را تحت تأثیر قرار دهند، نادیده گرفته شوند.

از سوی دیگر، این جریان ممکن است منجر به تعصب کورکورانه و نگاه رمانتیک و غیرواقع‌بینانه به شهر شود. بسیاری از مخاطبان، به‌خصوص نسل جدید، ممکن است با دیدن این کلیپ‌ها، تصویری آرمانی و ایده‌آل از بوشهر در ذهن خود بسازند و در نتیجه، هرگونه نقد و تحلیل جدی درباره وضعیت واقعی شهر را پس بزنند. این امر می‌تواند زمینه را برای نوعی خودفریبی جمعی فراهم کند که در نهایت، به جای بهبود وضعیت شهر، باعث عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی شود.

تولید محتوای تصویری درباره بوشهر در ذات خود می‌تواند مفید و ارزشمند باشد، اما زمانی که بدون آگاهی، تحقیق و دیدی انتقادی ساخته شود، به ضد خود تبدیل خواهد شد.

بوشهر شهری با تاریخ، فرهنگ و ظرفیت‌های فراوان است، اما این ظرفیت‌ها نیازمند تحلیل دقیق، مستندنگاری واقعی و نقد سازنده‌اند، نه بازنمایی‌های سطحی و گذرا که فقط موجی زودگذر از احساسات را برمی‌انگیزند.



این قافله عمر عجب می گذرد

حسین مهیمنی

گو این که همین دیروز بود. میدان خاکی جلوی مسجد در آغوش باروی بلند حضرت عبدالمهیمن وصحن بدون سقف مسجدی که با پنجره های ساده و با صفای مشبکش دل هر رهگذر و رهگذرانی را خواسته و ناخواسته مجذوب میراث کهن و هزارتوی مهر، مودت و صفا و معنویت خود می کرد، به احترام آن شکوه ساده و صمیمی دست بر سینه، کلاه از سر بر می‌داشتند و سلام می دادند. با تو چه گویم از دست‌های پینه بسته از رنج دوران و پاهای خسته اما پر صلابت و استوار که دمی و ساعتی در سایه‌سار شبستان همین مسجد و طارمه اش و آن بقعه دل‌انگیز عبدالمهیمن، لختی می‌آرمیدند و همنوا با هلهله مستانه پرندگان و گنجشک‌ها و پرستوهای خسته از پرواز بر آسمان و مراتع و کشتزارهای سبز و نخلستان‌های آباد این آبادی دلفریب، نجوا و استغاثه انسان‌های پاکدلی بود که درمی‌آمیخت و آرامش و خلسه‌ای که امتدادش از خاک تا افلاک بود.

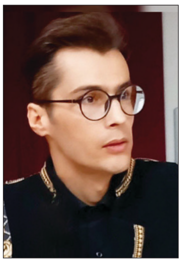
میدان مسجد فقط یک میدان نبود، نقطه ثقل تمام مناسبات و مقتضیات انسان بود. جشن عزا و سوگواری و البته میدان آشتی کنان قهرهای موقتی که تا صبح فرداروز دیگر هم دوام نمی‌آورد و ناگزیر آشتی و دوستی و رفق و مدارا، سرنوشت محتوم و قطعی همه آزردگی‌های موقت و گذرائی بود که اغلب در همین میدان به صلح وصفا و مهربانی بدل می شد. بله اگر دیگران کوچه‌های تنگ آشتی کنان داشتند، آبادی ما میدان آشتی.کنانی به وسعت دل دریائی و لطیف تمامی ساکنین نجیب و بلندآوازه اش داشت.

این میدان که چون نگینی در قلب تپنده محل جلوه گر بود، برای اهالی نه یک مرکزیت محلی معمول بود بلکه برای خود، هم صحن پارلمان مشورتی بود و هم میزانسن نمایش و تعزیه و اقسام هنر و هم مکانی برای استقبال از نوعروسان و نودامادانی که پیمان عشق می‌بستند و البته که آخرین وداع ها با سفرکرده‌های دیار ابدی نیز از همین جغرافیای کوچک آغاز می‌شد و همدردی و همدلی و غمگساری صمیمانه قاطبه اهالی بود که به مرحمی بر زخم اندوه صاحبان مصیبت می انجامید. بله این نه فقط یک میدان خاکی محل بود ، حتی برای نسل من و کمی پیش‌تر و بعدتر از من چه بسا حکم میدان المپیک هم داشت؛ چه بسیار توپ‌های پلاستیکی دوپوسه وچه فراوان توپ‌های گل به شده‌ای که در همین میدان زیرضربه و گام‌های مستحکم نسل ما لگد نخورد و نترکید.

اما و اما چه گویم با تو از بالاخونه‌های باشکوه و پله‌ها و سرپله‌هائی پیچاپیچ و زیبای آن و ساکنین باصفا و صمیمی آن صومعه‌های فاخر مرام و معرفت که خانقاه اهل ادب و شور و شعور و شرافت بود. رادمردان و پاکدامن زنانی که هم مومن بودند و هم عاشق، هم میهمان نواز بودند و هم فهیم و آگاه و اهل فکر، دیوارها هم در این آبادی، نمادین و سمبلیک بود. چرا؟ چون مگر خانه وهمسایه‌ای هم بود که از هم بی خبر باشد؟ این‌جا گاهی اجاق‌ها و سینی‌ها و پاتیل‌های مسی هم از یکدیگر خبر داشتند. آن‌ها پیغام رسان مهر و دوستی همسایگانی بودند که عطر طعام مهربانی و حق همسایگی را بی‌هیچ تکلفی در فضای سفره‌های سخاوت می‌پراکندند. بلی، این‌جا کسی با کسی غریبه و بیگانه نبود. این میدان و مجاورینش خواستگاه اهل مرام و معرفت و حاتم‌سرائی بود که دروازه و دالان‌هایش بر روی هر رهگذر یا زائر و یا سائلی گشوده بود. نام و آوازه این محل بر تارک این شهر برای همین فخامت و وقار و دوستی و مهربانی و ادب و دانش است که می‌درخشد. پاس بداریم این آبادی دل انگیز پدری را.

خارَک ، نوبر نوبرانه‌ها

مجتبی گرگوری مطلق



نخل، ستون استوار جنوب و بوشهر است و خارَک، نخستین ثمر دل‌سوزان آن. در بوشهر، این سرزمینِ آفتاب‌پز، جایی که شرجی هم‌چون اشک مادریِ دل‌نگران فرزند بر گونه خاک می‌لغزد، خارک زاده می‌شود.

نه مثل میوه‌های بالاسون به عنوان نوبر، بلکه همواره به‌سان میهمانِ همیشه‌حاضر سفره دل. هموطن، خارک را نوبرانه نمی‌نَامند، چون خارک خودش نوبر است. آغازگر قصه‌ای شیرین که به رطب می‌انجامد.

خارک شبیه مردمان بوشهر است. مثل نوجوانی‌ست که هنوز کودک‌دل است، اما بار مسئولیت بزرگسالی بر شانه دارد. نارس، اما نافذ و دوست‌داشتنی. در این‌همه تضاد، شبیه است به جنوب، به بوشهر، جایی که گرما می‌سوزاند، اما دل‌های مردمانش و هر آن‌کس آن‌جاست را گرم می کند. برای همین تمام ایران ، بوشهر را جور دیگری می بینند.

خارک، پیش‌قراول فصل خرماست. همچون



سحر قبل از اذان، یا جرقه ای پیش از آتش بزرگ. او اولین قدم یک عاشق است. نه‌چندان شیرین، اما صادق؛ نه آن‌قدر آراسته، اما راستین. اگر رطب، عاشقِ در اوج وصال است، خارک آن دل‌سپرده‌ای‌ست که تازه پا به میدان عشق نهاده و نمی ترسد از عاشق کشی و عشق محال و هزار بلای شیرین دیگر عشق. و چه زیباست این پارادوکس زیست و طعم و عشق. میوه‌ای که نارس است اما کامل، گس است اما شیرین و گوارا.

نمی دانم بگویم یا نه، خارک نیز هم‌چون زنان بوشهری‌ست. صبور، شفابخش، و بی‌ادعا. به گاهی تش و تیفون هایش کاری نداریم، که کار تشبادیست که از بر و بحر امان‌شان را بریده، اما زود سرد می‌شوند، چون باد ساحل و هنگام غروب زرد و نارنجی اش. قند طبیعی‌اش، کام را نه، آرام آرام جان را شیرین می کند، بی‌آن‌که شعاری دهد. برای قلب، برای گوارش، برای نفس‌هایی که زیر سایه نخل به شماره می‌افتد و دمی می آساید، مرهم است. مثل نغمه‌های بندری، خیامی، شروه، نِیمه در عمق جان آدمی می‌نشیند.

خارک، مثل دل بوشهر، نه آغاز دارد، نه انجام. همیشه در میانه است، هم‌زمان کودک و بزرگسال، سرد و گرم چشیده، ریشه در خاک سوزان، ولی لبالب از حیات و شور.

من نخل را شاعری می‌دانم، که خارک نخستین بیت غزل و مطلع اوست. نه آن‌چنان که همه فریادش کنند، اما آن‌چنان که اگر نباشد، غزل ناتمام بماند.

و هم‌وطن عزیز من، این‌گونه است که خارک، نوبرانه‌ای نیست، چرا که خودش آغازگر هر نوبر است. همواره در بازار است، چون هیچ‌گاه از دل جنوب و بوشهر رخت برنمی‌بندد. این است خارک، نه طعمی برای دهان، بلکه شیره و استعاره‌ای برای جان.

۲۰ هزار نفر در کانون‌های پرورش فکری استان بوشهر عضو شدند

مدیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان بوشهر گفت: در سه ماهه نخست امسال ۲۰ هزار نفر در ۲۴ مرکز ثابت و سیار این کانون در این استان عضو شدند.

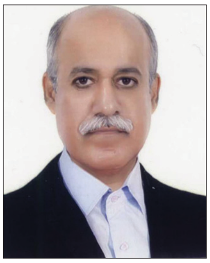
سمیه رسولی در گفت و گو با ایرنا افزود: در این مدت کتابخانه‌های تخصصی کودک و نوجوان مراکز کانون در استان بوشهر بیش از ۲۸ هزار کتاب امانت دادند و دوره‌های کتاب محور هم‌چون روخوانی و امانت کتاب را با هدف ایجاد روشنفکری، نقش آفرینی و خلاقیت برگزار کردند که با استقبال مطلوبی از سوی دانش‌آموزان روبرو شد.

وی بیان کرد: براساس اعلام عمومی، عضویت در کانون و ثبت نام در دوره‌های مختلف کارگاه‌های عمومی ترم تابستانه برای همه کودکان و نواجوانان تا بیستم تیرماه رایگان است.

وی ادامه داد: پس از شرایط جنگی بوجود آمده به‌طور طبیعی استرس، نگرانی و ناامنی بر روان کودکان اثر گذاشته و بر همین اساس این کانون در کارگاه‌های عمومی، خدماتی را در دوره‌های خود با هدف ایجاد آرامش، انگیزه و امید آفرینی به صورت رایگان ارائه می‌دهد.

زنگ تغذیه

عباس خدری - بازنشسته آموزش و پرورش



در اولین روز از کلاس اول دبستان در سال ۱۳۵۳، در مدرسه کورش کبیر روبروی مسجد جامع عطار در بوشهر، معلم نحوه درست نوشتن حروف را بر روی تابلو به ما یاد داد، حدود ۴۵ دقیقه از وقت کلاس گذشته بود که ناگهان صدای درنگ درنگ زنگ تفریح شنیده شد. با شنیدن صدای زنگ نمی دونی بچه‌ها چه‌جوری وسایلشون رو جمع کردن و تعدادی هم روی میز پهن بود که از درکلاس به سمت حیاط مدرسه خارج می‌شدند.

بعضی از دانش‌آموزان کلاس از دوستان هم محله‌ای من بودند که رفتیم و در کنارهم شروع کردیم با هم حرف زدن و از شور و شعف اولین روز مدرسه با هم گفتگوکردیم. در این حین با دوستان جدیدی آشنا شدم که از محلات دیگری بودند که به مدرسه محله ما آمده بودند. در هنگام زنگ تفریح می دیدم که بچه‌ها باهم بازی می کنند، توی حیاط می دوند و از آبخوری آب می خورند.

یه تعداد دانش‌آموز کلاس‌های بالاتر کنارآبخوری ایستاده بودند و به بچه‌ها تذکر می‌دادند که با دست آب نخورند و از لیوان خودشون برای خوردن آب استفاده کنند.آن‌هایی که لیوان نداشتند دزدکی و دور از چشم ماموران، از آبخوری آب می خوردند.

عده ای هم داشتند لباس و کفش‌های نو خودشون رابه هم نشون می دادند و به نوعی به فیس /قیافه گرفتن/ می‌دادند. ناظم هم که چوب بدست در حیاط قدم می‌زد و هراز گاهی به بچه ها تذکر می‌داد‌که ندوید بهم می خورید و دست و پاتون زخمی میشه که البته خیلی از بچه‌ها اعتنایی نمی‌کردند و به کار خودشون ادامه می دادند.گاهی مواقع هم یکی از بچه‌های می‌رفت سمت ناظم و از یکی از دانش‌آموزانی که معمولا هم فضول بودند و بچه‌ها را خصوصا اونایی که از خودشون کوچک‌تر بودند را اذیت می‌کردند، از دستش شکایت می‌کردند. ناظم هم که منتظر چنین فرصتی بود غضبناک و با سگرمه‌های درهم کشیده دانش‌آموز خاطی را به طرف خودش می‌خواند و با پیچاندن گوشش، گرفتن وکشیدن لپش و در انتها با یک قفا (به برخوردکف دست باپس گردن خاطی) جانانه که صدای آن در حیاط مدرسه می‌پیچید به توحالی می‌کرد‌که مدرسه صاحب داره و اون‌هم من هستم و حق نداری دیگران را اذیت بکنی و دفعه آخرت باشه که این کارو می کنی. اون بچه خاطی با چشمانی گریان و هق‌هق کنان در حالی‌که با نگاه چپ چپ به شاکی خود می‌کرد و برای او خط و نشان می کشید که زنگ خونه میزنمت یا فلان فلانت می کنم ازآنجا دور می شد که صدای زنگ کلاس شنیده شد و بچه‌ها به طرف کلاس‌های خودشون هجوم آوردند.

ساعت دوم کلاس شروع شد و باز معلم آموزش الفبا راآغازکرد و یک یکی روی نوشتن بچه ها نظارت می‌کرد‌که اشتباه ننویسند.توی کلاس بعضی‌هاکه بلد نبودند درست بنویسند گریه می‌کردند که ما بلد نیستیم چکار باید بکنیم؟ که معلم با دلسوزی آن‌هارا راهنمایی می کرد تا نحوه درست نوشتن حروف را یاد بگیرند. ۵ دقیقه قبل از زنگ تفریح دیدم بابای مدرسه به همراه خانمش یک سینی پر از لیوان شیر گرم به همراه بیسکویت مادر وارد کلاس شد و معلم روبه بچه‌ها کرد و گفت وسایل تون راجمع کنید الآن وقت خوردن تغذیه است. ماهم ازخدا خواسته زود وسایلمون روبرداشتیم و شروع کردیم به خوردن و چه لذت وکیفی داشت خوردن اولین تغذیه دوران تحصیل. ازآن‌روز به بود که اگر بعضی‌ها علاقه ای به مدرسه رفتن نداشتن به عشق تغذیه و زنگ تفریح فردا زودتر به مدرسه می آمدند.

البته روزهای بعد نوع تغذیه‌ها فرق می‌کرد. یک روز ساندویچ پنیر و خرما می‌آوردند، یک روز نوبت نخودچی کشمش، روز دیگر پسته خام و روز دیگه لوبیای گرمه می آوردند.

بعدازظهرهاهم علاوه براین تغذیه‌ها، میوه می‌دادند. یک روز سیب، یک روز پرتقال و روز دیگر هم موز می دادند. خلاصه اوضاع بر وفق مراد ما بود.

تو کلاس دیگه حواس بچه‌هاکمتر به درس و مشق بود و همش نگاه‌مان به درب کلاس بود که ببینیم بابای مدرسه می‌میاد و برامون تغذیه میاره که هر از گاهی معلم بهمون تذکر می‌داده که بچه‌ها حواستون به درس باشد.

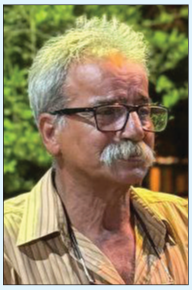
یادم می‌آید یکی از تغذیه‌هایی که بهمون می‌دادند کلوچه‌های بود که در شمال کشور ساخته می شد مثل کلوچه لاهیجان که بوی خوشی داشت. یک تغذیه‌ای بود که به ما می دادن یه نوع بیسکویت مستطیلی بزرگ و ضخیمی بود به اسم «تینا» که بوی خوشی داشت که دلمون نمی‌آمد اونو بخوریم ولی ما که حریف شکم‌مون نبودیم و ناچارا آن می‌خوردیم. این بیسکویت از بس خوشمزه و مقوی بود ما را تا ظهر سیرمی کرد.

کلاس بالاتری ها به این بیسکویت می گفتند بیسکویت تخته‌ای که تقریبا شبیه به یک تکه تخته بود. یکی از خاطراتی که در رابطه با این بیسکویت داشتیم این بود که در سال ۵۷که کلاس پنج بودیم و مصادف بود با تظاهرات دوران انقلاب که مردم شعارهایی راسر می‌دادند، ما هم برای شیطنت یه شعاری به نفع خودمون درست کردیم و توی حیاط مدرسه سر دادیم به این مضمون که «یا مرگ یاسه بیسکوت، ما نمی‌خواهیم یه بیسکوت» و این را تکرارمی کردیم و بچه‌های زیادی ما را همراهی می کردند و ناظم با چوب دنبال ما می‌کرد و می‌گفت بایستین تا سه تا بسکوت بهتون بدم که البته منظورش سه تا چوب بود‌که بهمون بزنه تا دیگه هوس زیاد بیسکویت خوردن به سرمان نزند.

بعداز پایان امتحانات ثلث سوم (آخه اون موقع از ما در سه نوبت امتحان می گرفتند) به ما می گفتند موقع گرفتن کارنامه که با اولیاتون به مدرسه می آیید یه پاکت بزرگ با خوتون بیارید. اوایل ما نمی دونستیم برای چیه اما بعد گرفتن کارنامه توسط اولیامون پاکت‌هایی را که با خودآورده بودیم را پر از تغذیه های مختلف کردند که در طول سال به ما می دادند. این تغذیه آخر سالی خیلی به دل‌مان می‌چسبید. یادش بخیر.

بمبک

حمید آتشچی



تابستان بوشهر به قلب‌الاسد رسیده بود. ماه شب چهارده کم کم داشت در افق در دل دریا غرق می شد. خورشید از شفق بالا آمده بود و از پشت دکل‌های غراب ها سرک می‌کشید. آب دریا حمل حمل بود و تا نزدیکی‌های بدنه سنگی بالا آمده بود.

هوا آرام بود هیچ شکنی روی آب دریا دیده نمی‌شد. لخت زیر پیراهنی سه گاوی روی دوش انداخته بودم و با پای پتی آمدم کنار دریا. بچه‌های محل همه کنار دریا ایستاده بودند و رغبتی به شیرجه و پشتک نداشتند. به کنارشان رسیدم. از مندو پرسیدم: اوو به ای صافی و قشنگی سیچه شنو نمی کنین؟

اشاره ای به دریا کرد و گفت: مگه بالش رو اوو نمی‌بینی؟

گفتم: کو کجا ؟

گفت: بویه سومی روبروش سیل کن.

نگاه کردم. دیدم بمبک دو متری بالا روی آب گرفته و دائم لغف می‌کند و با هر بار لغف، گله های ماهی مید هراسان از درون آب به پرواز در می‌آیند.

خلیلو سیاه از راه رسید. رو کرد به بچه ها گفت: یالا بریم شنو، اوو باب سمرین سمر بشیم تا تل عاشقون.

عبدو سرش خاراند گفت: دلمون می‌خواد ولی بمبک اومده کربر نمی شه.

خلیلو لبخندی زد و گفت: ما از هفت دولت آزادیم بمبک سی سیاه نمی زنه.

و فرز پرید روی کمه دریا و شیرجه زد تو آب و با غرور و تکبر روبه‌روی بچه ها شنا می کرد. بمبک از کنار آب دور شد و در اعماق دریا گم شد.

چند صباحی گذشت. سینما فانوس بوشهر فیلم «شلاق بردگان» روی پرده سینما برد. با عده‌ای به اتفاق خلیلو رفتیم سینما. تخمه و ساندویچ و بستی کیم چوبی خریدیم روی صندلی‌ها نشستیم. سینما در تاریکی فرو رفت و گاهی چراغ قوه کنترچی نور کمی در فضای سینما می افکند.

فیلم شروع شد. کشتی‌های مستعمراتی اسپانیائی و پرتقالی سیاه‌پوستان از کودک نوجوان از سواحل افریقا دستگیر می‌کردند و به غل زنجیر می‌کشیدند و در انبارهای کشتی حبس می کردند. در میان دریا سیاهان بر علیه ملوانان کشتی شورش کردند. ملوانان آن‌ها را با گلوله تفنگ هدف قرار می داند. سیاهان خود به دریا می انداختند. کوسه ماهی‌ها ضیافتی برای خود برپا کرده بودند. با سقوط هر فرد در دریا چندین کوسه ماهی به او حمله ور می شدند. آب دریا رنگین از خون شده بود.

فیلم به پایان رسید. چراغ ها روشن شد. چند لحظه‌ای گذشت چشمان‌مان به روشنائی عادت کرد. چشمم به خلیلو افتاد که چهره اش از ترس زرد شده بود.

گفتم: خلیلو چه شده؟

گفت: چه‌قدر زود باور بودم انگاری بمبک سیاه و سفید سرش می‌شه. گشنه که باشه سنگ هم می‌خوره.



صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
این هفته‌نامه با هزینه شخصی و بدون استفاده از یارانه‌های مطبوعات و آگهی دولتی منتشر می‌شود
www.nasimjonoub.com

مراقب عوارض روانی ناشی از جنگ باشید

دکتر یونس قیصی‌زاده



با برقراری آتش‌بس در حمله اسراییل به ایران، باید توجه به سوی مدیریت عواقب روانی این جنگ صورت گیرد. بی‌شک افراد و خانواده‌های زیادی در این مدت تحت فشارهای جسمی و روانی فراوانی قرار گرفتند که در صورت توجه نکردن به آن‌ها، ممکن است عوارض ناگواری را برای آن‌ها و خصوصا کودکان که از لحاظ روانی، در این مواقع بحرانی آسیب‌پذیری بیشتری دارند، داشته باشد.

تجربه روان‌آزار جنگ، به اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) اشاره دارد که در اثر تجربهٔ وقایع بسیار شدید جنگ، رخ می‌دهد.

عوامل اصلی ایجاد و موثر بر این اختلال بعد از اتمام جنگ عبارتند از:

۱.تجربهٔ مستقیم رویدادهایی که در جنگ با آن مواجه شدیم؛ همانند دیدن مرگ یا مجروح شدن دیگران، مواجهه شدن با اجساد یا ویرانی گسترده خانه‌ها و اماکن، ترس دائمی از احتمال بمباران و موشک.

۲.احساس ناتوانی و بی‌پناهی در برابر خطرهای ناشی از جنگ.

۳.تجارب شخصی قبلی؛ همانند داشتن سابقهٔ اختلالات روانی مثل اضطراب یا افسردگی.

وجود سابقه قبلی اختلال استرس پس از حادثه؛ همانند کودک‌آزاری، از دست دادن یک عزیز، تصادف، زلزله، آتش‌سوزی و... .

۴.عوامل زیستی و ژنتیکی که باعث می‌شود برخی افراد به‌صورت ژنتیکی آسیب‌پذیرتر باشند. سن فرد هنگام این حادثه نیز مهم است.

۵.نبود حمایت روانی- اجتماعی پس از پایان جنگ؛ همانند طرد شدن یا بی‌توجهی از سوی جامعه، نداشتن فرصت برای صحبت دربارهٔ تجربه‌های ناگواری که در جنگ بدست آورده‌ایم.

شدت اختلال استرس پس از جنگ می‌تواند بسیار متفاوت باشد و به عوامل مختلفی بستگی دارد. به‌طور کلی، شدت این اختلال در سه سطح اصلی طبقه‌بندی می‌شود:

۱.خفیف: علائم گاه‌به‌گاه ظاهر می‌شوند (مثلاً فقط در شرایط یادآوری حادثه).

در این صورت فرد معمولاً عملکرد روزمره‌اش را حفظ می‌کند ولی ممکن است دچار اضطراب یا بی‌خوابی خفیف باشد. در این صورت با درمان کوتاه‌مدت یا حمایت اجتماعی بهبود می‌یابد.

۲.متوسط: علائم به‌طور مداوم وجود دارند و بر زندگی فرد اثر می‌گذارند. تمرکز، روابط اجتماعی و کیفیت خواب مختل می‌شود و خاطرات مزاحم و کابوس‌ها، مکرر هستند. در این صورت نیاز به درمان تخصصی (روان‌درمانی و گاه دارو) وجود دارد.

۳.شدید: در این صورت علائم، پایدار و ناتوان‌کننده هستند. فرد ممکن است از اجتماع کناره‌گیری کند، پرخاشگر یا افسرده شود، احتمال بروز افکار خودکشی، اعتیاد به مواد یا روان‌پریشی موقت وجود دارد. این حالت بدون درمان تخصصی ممکن است مزمن و خطرناک شود و نیاز به رسیدگی سریع و تخصصی دارد.



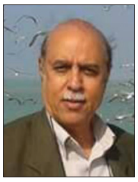
در مجموع مهم‌ترین علائم اختلال استرس پس از جنگ عبارتند از: کابوس‌های مکرر، مرور مداوم خاطرات دلخراش جنگ بدون کنترل، تپش قلب یا تعریق یا لرزش هنگام یادآوری حوادث جنگ، بی‌علاقگی شدید به فعالیت یا احساس جدایی از خانواده، احساس خطر مداوم، عصبانیت بی‌دلیل، بی‌خوابی یا بیدار شدن مکرر، از جا پریدن با صداهای بلند یا غیرمنتظره، ناامیدی، فراموشی بخش‌هایی از حوادث یا تمرکز ضعیف، رفتارهای پرخطر همانند رانندگی بدون احتیاط و علائم جسمانی همانند سردرد، دردهای مزمن یا مشکلات گوارشی بدون دلیل پزشکی.

اگر این علائم بیش از یک ماه ادامه یابند و در زندگی روزمره شما اختلال ایجاد کنند، حتما نیاز مراجعه به روانپزشک یا مشاور روانشناسی هست تا با دارو یا درمان‌های موثر روان‌درمانی، از ادامه این اختلال استرس جلوگیری گردد. بهتر است که حواس‌تان به کودکان باشد و وجود این علائم را در آن‌ها نیز دنبال کنید.

در روزهای پس از جنگ، ضمن این‌که باید سعی کنیم تا هرچه زودتر به زندگی عادی برگردیم، تلاش کنیم تا کودکان نیز سریعتر روال عادی زندگی خود را بازیابند.

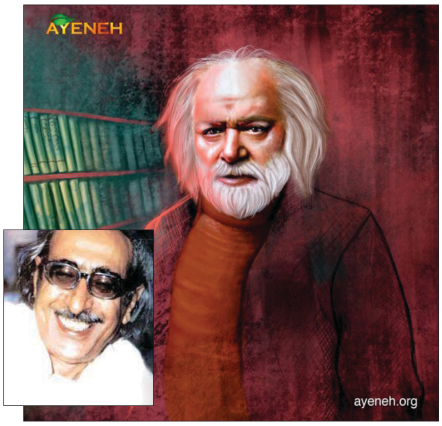
چوبک و پرویزی در مدرسه سعادت

منوچهر حیدریان



۱۳ تیرماه سال‌روز کوچ ابدی صادق چوبک از پیش‌گامان قصه نویسی مدرن ایران است. البته چوبک تبحر و مهارت خود را در رمان هم با نوشتن رمان‌های تنگسیر و سنگ صبور به خوبی نشان داده است. صادق چوبک در چهاردهم تیرماه سال ۱۲۹۵ شمسی در بوشهر زاده و در سیزدهم تیرماه سال ۱۳۷۷ چشم از جهان فروبست که قطعا همه عزیزان علاقمند به ادبیات معاصر ایران با زندگی نامه او آشنا هستند لذا مایلم از دریچه دیگر به بهانه سال‌روزهای تولد و کوچ ابدی ایشان به این اسطوره ادبیات معاصر نگاهی بیندازم و این را با ذکر خاطره ای در رابطه با صادق چوبک شرح می دهم.

در پاییز سال ۱۳۴۴ که بعد از سپری ساختن تحصیلات ابتدایی به دبیرستان سعادت بوشهر که در فضای سالهای دهه چهل بوشهر؛ خود به مثابه مهد علم و ادب بود پای گذاشتم؛ در روزی از آن پاییز به دعوت زنده یاد رسول مجد مدیر توانای وقت دبیرستان؛ دبیرستان سعادت میزبان دو ادیب نام آشنای بوشهری که در سطح ملی هم شهره بوده و هستند بود؛ صادق چوبک و رسول پرویزی برای محصلین دبیرستان در سالن تیاتر دبیرستان سخنرانی



کردند. تا آن‌جا که به یاد دارم اکثریت دانش‌آموزان، از ما که در آن سال کم سن و سال‌ترین محصلین تا دانش‌آموزان کلاس دوازده که مسن‌ترین محصلین بودند؛ چوبک و پرویزی را به میزان‌های متفاوت می شناختند و کم وبیش هم آثار آن‌ها را خوانده بودند.

حال بعد از گذشت پنجاه و پنج سال از آن سال با خود می‌اندیشم که آیا نوجوانان و جوانان امروزی هم در مقاطع مختلف تحصیلات دبیرستانی به اندازه نوجوانان و جوانان بیش از نیم قرن پیش با ادیبان و نویسندگان معاصر و هم عهد خود با توجه به پیشرفت شگرف وسایل ارتباط جمعی در جهان امروز؛ حداقل به مقدار دانش‌آموزان دهه چهل آشنا هستند یا خیر. اگر هستند که آفرین و هزار آفرین و اگر نیستند؛ چرا و برای چه؟